کلمات قصار،

اندرزها

و

ضرب المثل های گلچین

گردآورنده:

سیمین حیدرفضل

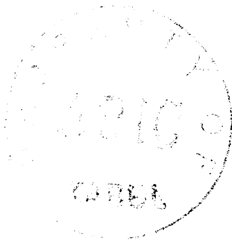
کلمات قصار،

اندرزها

و

ضرب المثل های گلچین





گردآورنده:

سیمین حیدرفضل



ASSOCIATION CULTURE AFGHANE

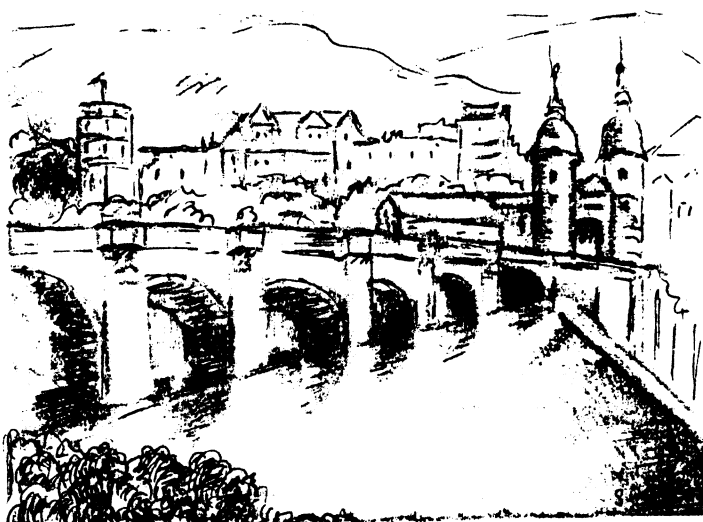
Adresse 18, rue Rhin et Danube– B.P. 2099
Tel/fax : (33). 05.55.35.96.01
87280 – Limoges France
E-mail:Culture.Afghane@wanadoo.fr

عنوان کتاب : کلمات قصار، اندرزها
و ضرب المثل های گلچین

گردآورنده
و نقاشی : سیمین حیدرفضل
ترتیب و تنظیم چاپ تورپیکی عزیز
چاپ دوم : انجمن فرهنگ افغانستان درفرانسه
سال : ۱۳۷۸ هجری شمسی ، ۱۹۹۹ میلادی

بپدر بزرگوار و گرانقدرم
محمد ایوب خان حمیدی (معروف به معلم صاحب)
تقدیم است.





شهرهایدلبرگ در آلمان

پیش گفتار

خوشروئی و مسالمت کلید جنت است.

حدیث شریف

در یک محفل شب نشینی با دوستان درمنزل مسکونی ما در شهر هایدلبرگ (۱٤ جولای ۱۹۸۷) صحبت و ساعات خوش خود را با رد و بدل کردن ضرب المثل های شیرین سپری نمودیم. این ایده برایم پیدا شد که ضرب المثل ها را تهیه و تنظیم نمایم وبهر کسیکه زیاد ترین ضرب المثل را گفت یک جایزه بدهم.

خلاصه در هر مهمانی یک تعداد زیادی از ضرب المثل ها و کلمات قصار را یادداشت کرده تا اینکه احمدولی جان برادرم از علاقمندی و جمع آوری ام درقسمت ضرب المثل ها توسط نامه‌ام اطلاع حاصل نمود و بتاریخ ۲۸ اکتوبر از ا فغانستان

تقریبا" ۳٦۲ ضرب‌المثل و کلمات قصار(ازگردهم آئی فامیلی ۱۵ میزان ۱۳٦٦ هـ. ش) فرستاد که البته درارزش این گنجینه کوچک ما افزود. دراینجا از وی وباقی فامیل و بخصوص از دیگر دوستان اظهار قدردانی و امتنان مینمایم که بدون کمک آنها گردآوری و تهیه این مجموعه کم حجم ولی پر محتوی بدسترس شما دوستان قرار نمیگرفت.

امیدوارم که درآینده نیز با همکاری و کمک های خویش‌ما را دراین زمینه یاری دهند. چون این کتاب به هیچ وجه ختم یک مبحث نیست بلکه همه میدانیم که هر روز در تعداد آن افزوده میشود.

بعد ازینکه یکتعداد زیادی ضرب‌المثل ها را جمع آوری نمودم، برای چاپ در مجله کلتور در شهر بن آلمان فرستادم که متاسفانه تا امروز ندیدم که چاپ شده باشد. البته بعد از آن هم درین فکر بودم هرجای که میشنیدم یا میخواندم یاداشت میکردم تااینکه امروز امکانات چاپ کتاب را دیدم خواستم که این مجموعه جالب را به نسل های آینده به ارمغان بگذارم و آرزومندم که مورد استفاده اکثریت قرار گیرد.

بایست هم یادآور شد که یک تعداد این ضرب‌المثل ها تکرارا" در کتاب آقای میرعبدالقدوس خان میرپور هم با اندکی تغیر قبلا" به نشر رسیده ولی من بخاطر اصالت ضرب‌المثل ها و اینکه از زبان دوستان مستقیما" شنیده و یاداشت نموده بودم نخواستم که از نشر دوباره آن صرف نظر نمایم.

با کمال مسرت هنگامیکه این کتاب آماده چاپ بود یک تعداد زیادی ضرب‌المثل های کلچین دیگر از محترمه‌خانم آسیه اکرم و خانم تورپیکی عزیز از طریق انجمن فرهنگ افغانستان در فرانسه بدسترس من قرار گرفت که در ینجا از لطف و مهربانی و همکاری ایشان اظهار امتنان مینمایم.

چون این کتاب با گرمی و علاقمندی خوانندگان محترم مواجه شد اینک چاپ دوم را با تجدید نظر و تصحیحات لازم دوباره دراختیار علاقهمندان قرار میدهم و از اشتباهاتیکه در چاپ اول دیده شده است معذرت می خواهم.

اسامی دوستانیکه مرا درجمع آوری این ضرب المثل ها کمک نموده اند:

خانم نسرین ، آقای احمد مجید، آقای احمد فرید،
آقای احمد ضیاء و آقای احمد ولی حمیدی
خانم فهیمه، آقای امان‌الله و آقای حبیب‌الله رشیدی
خانم فرحناز، خانم شکیلا و آقای سلیم صابری
خانم ماری و آقای قیوم اکبریار
خانم صابره و آقای همایون میلان
خانم آسیه اکرم
خانم تورپیکی عزیز
خانم زرغونه کریم
آقای داکتر اسد و سیمین حیدرفضل

مقدمه

پیشرفت و ترقیات چشمگیر جهان امروز پیوند و ادامه اندیشه ها و تجربیات گذشتگان است که بما به میراث رسیده. ما اصلا" نمیتوانیم که درین تمدن سهم بگیریم تا اینکه به اندیشه، تجسسات علمی و چکیده های فکری شان آشنا نشویم.

دراینجا میتوان ازفشرده گفتار شان که بشکل کلمات قصار، اندرز ها وضرب المثل ها میباشد یادآور شد که خواندن و عمیق شدن به معنی و اسرار آن بخصوص برای جوانان و نوجوانان جالب و ارزنده است.
روایت و بیان ضرب المثل ها در زمان های بسیار کهن مروج بوده و از دوره های قرون متمادی بدین طرف سینه بسینه از یک نسل بنسل دیگر ، قاره به قاره به ما انتقال یافته.
که در طول گذشت زمان نظر به عنعنات و رسم و رواج های هر فرهنگ و هر قوم تغیر شکل داده و تکامل مینماید.
دراینجا بطور مثال یک نمونه از ضرب المثل فارسی می‌آورم:

۱- خربوزه از خربوزه رنگ میگیرد.
سیمین (ضرب المثل‌ها،، صفحه ٦٧)
۲- خربوزه خربوزه را دیده رنگ میگیرد.
میرعبدالقدوس میرپور (ضربالمثل ها.. صفحه ٤٤)
۳- آلوچه از آلوچه رنگ می گیرد، انسان از انسان.
رویین (ادبیات دری برای صنف ٥ صفحه ١٥)
٤- میوه از میوه و آدم از آدم رنگ میگیرد.
امان الله فروغی (گنجینه، معانی صفحه ٤٧٧)

و یک نمونه از ضرب المثل‌های آلمانی که درجمله بندی تغیر شکل می دهد:

Zag hat kein Glück (شخص) جبون چانس ندارد

a) Der Zage hat kein Glück
b) Ein Zager hat kein Glück
c) Alle Zagen haben kein Glück
d) Jeder Zage hat kein Glück
e) Die Zagen haben kein Glück
f) Zage haben kein Glück
g) Wer zag ist, hat kein Glück
h) Wenn man zag ist, (dann) hat man kein Glück

کتاب Zoltán Kanyó (Sprichwörter... Seite 133)

گرد آوری ضربالمثل ها در یک مجموعه به معنی تفحصات علمی و تحقیقی نیست بلکه تجارب و اندیشه های مختلف ملت ها را درساحات مختلف زندگی خوشی و غم ،خوشبختی و بدبختی ، تولدی و مرگ ، دولت و جامعه ، علم و دانش که اندوخته اند ارائه میگردد.

ضرب المثل ها خلاصه ای از گفتار و نوشتاری تجربه شده‌ای که از طرف اکثریت مردم مورد قبول قرار گرفته، می‌باشد که به وقت بسیار کم داخل زبان میشود.

و یا بشکل دیگر میتوان بیان کرد: که ضرب المثل‌ها تار و ریشه یا هسته یک زبان است که عقیده و گفتار شخص را به شکل نهفته بیان میکند که از طرف مردم عوام تا علما و دانشمندان به علاقه و خوشی مورد استعمال قرار میگیرد.

قدیمترین ضرب المثلیکه امروز بما نقل شده است گذشته آن به زمان های انتیک میرسد.

چنانچه در دوره یونان قدیم فلاسفه و دانشمندان بزرگ و

نام آور مثل: "Aristoteles (384 - 322 v. Chr.) و Aristophanes (445 - 385 v. Chr.)„1 علاقه وافری در استعمال ضرب المثل‌ها زمان خویش داشتند.
قدیمترین کتاب ضرب المثل بزبان لاتین بوده که درکلیسا ها از آن استفاده میکردند. که بعد ها در قرون ۱۹ و ۲۰ درجمع آوری این گنجینه معتبر و پرارزش افزوده شده که اشخاص بزرگ و زمامداران دولتی، فلاسفه، شعرا و مردم عوام در وقت و زمانهای مختلف از این کلمات قصار وضرب المثل‌ها استفاده میکردند و هنوزهم مروج است.
از حضرت محمد (ص) روایاتی زیاد است:
"فراگیری علم و دانش بر هر مرد و زن مسلمان فرض است."
"از گهواره تا بگور دانش بجو."
"دانش کلید گنجهاست".

کتاب ضربالمثل بزبان عربی از یک زبان شناس ایرانی الاصل بنام al-Maidàni متوفی ۱۱۲٤ع (که خود در جمع آوری آن از منابع قدیمتر استفاده کرده)2 میباشد.
نویسنده روسی ماکسیم گورکی Maxim-Gorkin (1868 - 1936) مینویسد: 1
"بعضی وقت در کلمات ساده، اسرار بزرگی نهفته است".
قراریکه میگویند "مارتین لوتر Martin Luther مدافع حقوق بشر و رهبر آزادی خواهان امریکائی (1879-1962) یک کتاب ضرب المثل قلمی برای خود داشته که از آن اکثرا" استفاده میکرده."1
هرقوم و هر ملت از خود ضرب المثل‌ها دارند. بعضی کشور ها درین قسمت غنی و بعضی کشور ها فقیر اند.
مثلا" در آسیا و افریقا استعمال ضربالمثل ها زیاد تر اقتباس

و نقل میشود.
در جاپان حتی کتاب ضرب المثل اطفال وجود دارد که در مکاتب تدریس میشود.
در اروپا، کشورهای هسپانیه (قدیمترین کتاب ضرب‌المثل از یک شاعر دربار درقرن ۱۵ Marqués de Santillana میباشد)3 و روسیه بخاطر بیان ضرب‌المثل ها بسیار معروف اند.
متاسفانه بخاطر حالت جنگ نتوانستم که در قسمت اولین کتاب ضرب‌المثل در افغانستان تحقیقات لازم نمایم .
یگانه کتابیکه بدست من رسیده از آقای میرعبدالقدوس‌میرپور است که به سال ۱۹۹٤ بچاپ رسیده.
ولی اگر به زمان های گذشته کشورما افغانستان شهر های تاریخی اش مثل بلخ ، هرات، غزنی و سرزمین علم و فرهنگ ومهد پرورش دانشمندان و شاعران و هنرمندان نگاهی بیفگنیم میبینیم که روزگاری بوده که در آن تعدادی بیشماری از ادیب، فقیه ، طبیب و شعراء در مکاتب مباحثه و مناظره میکردند که یک تعدای زیادی از اندرز های شان که مفهوم آموزشی و تربیوی دارد بدست ما رسیده که قدامت تاریخی شان را نشان میدهد.
از خواجه عبدالله انصاری نقل است:

"دانسته به خرابات شدن رواست،
و نادانسته به مناجات رفتن خطاست".

سید جمال الدین افغانی میگوید:

"هیچکس در دوستی ملت نمرد، بلکه بر عکس زنده و جاودان ماند".

بصورت عموم چهار نوع مشخصات بهضرب المثل داده شده که :

۱- کوتاه بودن شکل و فورم جمله بندی آن

۲-مراعات و قبول مقررات گفتار و تفهیم کردن آن برای شنونده و خواننده

۳- موجود نبودن معیاد تعین شده برای یک ضربالمثل

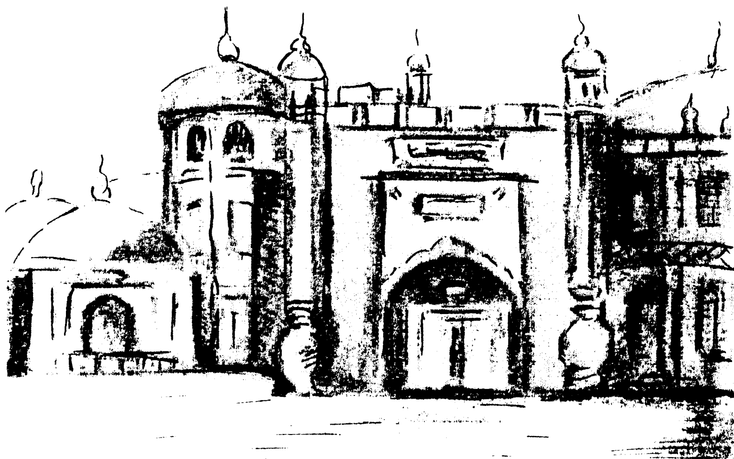
٤- عدم شناخت منبع یک ضربالمثل نقل شده

تحقیقات نشان داده که هر شخص خود آگاه یا ناخود آگاه یک تعداد ضربالمثل ها را در حافظه خود حفظ نموده که در ایام روزمره از آن ستفاده میکند.

هر ضرب المثل چندین معنی را افاده کرده و در موضوعات مختلف ارتباط پیدا میکند که جهت سهولت خواننده به ترتیب الفباء نوشته شده.

با گنجاندن تصاویر متنوع سعی شده است که بر جذابیت کتاب افزوده شود.

سیمین حیدرفضل



از علی آموز اخلاص عمل

بزرگترین گناه	ترس است.
بزرگترین تفریح	کار است.
بزرگترین بلا	نومیدی است.
بزرگترین شجاعت	صبر است.
بزرگترین سود	فرزند نیک است.
بزرگترین اسرار	مرگ است.
بزرگترین سرمایه	اعتماد بنفس است
بزرگترین افتخار	ایمان است.
بزرگترین هدیه	گذشت است.
بزرگترین استاد	تجربه است.

١ـالف

آب از روی کاسه خورده میشود.

*

آب از سربالائی به پائین میرود نه از پائین ببالا.

*

آب زور سربالا می رود.

*

آب به آئینه ریختن.

*

آب تا گلو بچه زیر پا.

*

آب خت کردن، ماهی گرفتن.

*

آب خود را پف پف کرده میخورد.

*

آب در شیر کردن.

*

آب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم، یار درخانه و ما دور جهان میگردیم.

*

آب دست کسی گرفتن.

*

آب دریا را با قاشق خالی کردن.

*

آب شکستن در گلو.

*

آب رفته در جوی باز نمیگردد.

*

آب را نادیده ، موزه را از پا کشیدن.

*

آب که از سر پرید چه یک نیزه چه صد نیزه.

*

آب گندیده بکار حمامی است.

*

آب گنده هر قدر باشد، حمامی را بکار است.

*

آب نا خواسته مراد است.

*

ابلهی باشد که خود را گم کند.

*

آتش از چشم کسی گرفتن.

*

آتش به پنبه پاک میافتد.

*

آتش و پنبه.

*

آتشیکه در داده، حالا بیاید و گل کند.

*

آتشی را که در داده، حالا گل کرده نمی تواند.

*

اثر زن در تهذیب انسان پیش از هر استاد و آموزگاری است.

*

اجل که آمد پیر و جوان ندارد.

*

اجل که آمد ، نمیگوید که بچه کی هستی.

*

اجل گرفته میمیرد ، نه مریض بد.

*

احتیاج مادر ایجاد است.

*

احمق ترین مردم کسی است، که خود را عاقلترین مردم میپندارد.

*

احمق را ستایش خوشآید و دانا از آن بگریزد.

*

آدم بیکار یا غر شود یا بیمار.

*

آدم جاهل که میخواهد ابرو بکشد،
چشم را کور میکند.

*

آدم عاقل از یک سوراخ دوبار مارگزیده نمیشود.

*

آدم ناجور و کارکن ، بهتر از آن است که
تندرست و بیکار باشد.

*

آدمی مرغ بی بال است.

*

ارزان بی علت و گران بی حکمت نیست.

*

از آب گل آلود ماهی گرفتن.

*

از الف تا یایش را میشناسم.

*

از برخورد عقاید بهترین ایده ها پدید میآید.

*

آزمند پیوسته نیازمند بود.

*

آزردن دل دوستان از جوانمردی دور است.

*

از آدم شلیته و از دیوار شکسته حذر کن.

*

از بخت بدما است.

*

از بد بدترش توبه.

*

از بیکاری کرده بیگاری بهتر است.

*

از پشه فیل میسازد.

*

از تفنگ خالی دونفر میترسد.

*

از تو جو از من دو.

*

از چله چه گله.

*

از خاطربابه ات.

*

از خاطریکه بابه ات را میشناسم.

*

از خورده کرده ، امیدوار بهتر است.

*

از خرس و مو کندن.

*

از خُردان لخشیدن و از بزرگان بخشیدن.

*

ازخانه هندو قرآن بر آمد.

*

ازخیرات کرم، کدو هم آب میخورد.

*

از دوست یک اشاره و از ما بسر دویدن.

*

از دهنت تا گوش ات چقدر راه است.

*

از دیوانه نه پول بخواه و نه پول بده.

*

از روی دوست سگش نیگوست.

*

از زبان بدل کردن کرده، کوچه بدل
کردن بهتر است.

*

از زیر چکک برخاستن و زیر ناوه نشستن.

*

از ریگ روغن می کشد.

*

از سر خر جهلش پائین نمی آید.

*

از سنگ صدا می برآمد و از او نه.

*

از شومی شوم، می سوزد شهر روم.

*

از صد گُلم، یک گُل‌اش نشکفته.

*

از طبیب چه میپرسی از سرگذشت بپرس.

*

از طالع بد ماست.

*

از کاه کوه میسازد.

*

از کس کس ، از ناکس خس.

*

از گپ گپ میخیزد.

*

از گهواره تا بگور، دانش بجو.

*

از گردش حالها شگفت مدار.

*

از لشکر کرده، باجه خانه‌اش زیاد است.

*

ازمادر خوب، دخترش خوب بار میآید.

*

از مزدش کرده، شاگردانه‌اش زیاد شد.

*

از هرباغ گلی و از هر چمن صمنی.

*

از ین مادر و ازین دختر.

*

ازین گوش میآید و از آن گوش میبرآید.

*

ازنقل چه عقل.

*

از نو کیسه که قرض گرفتی در طاق بالا بگذار.

*

از نو کیسه وام مخوا.

*

از یک دست هیچوقت صدا نمیآید.

*

آسایش دو پایه دارد: آرامش جسم و آرامش روان.

*

آسایش دو گیتی تفسیر این دوحرف است،
با دوستان مروت بادشمنان مدارا .

*

آسمان دور و زمین سخت .

*

آسیاسنگ را سرش می چرخاند.

*

آسوده سر بیمار.

*

آش تا بام کاچی تا کام.

*

آش مردها دیر پخته میشود.

*

اشتها زیر دندان است.

*

اشک تمساح می‌ریزد.

*

آشنا رحمی نکرد، اما دل بیگانه سوخت.

*

آفتابه، خرج لیم شد.

*

آفتاب به دو انگشت پنهان نمیشود.

*

افتخار مرد به احترام اش است، نه به نان‌اش.

*

آفرین بی وقت.

*

اگر آسیا از بابه است، هم به نوبت است.

*

اگر انسان در خود انسانیت داشت،
حیثیت و کرامت انسانی هر انسان
دیگر را رعایت خواهد کرد.

*

اگر به یک سیب خوش نشد. باغ را هم که
ببخشی خوش نمی شود.

*

اگر پول در جیب نداری،
عسل در دهان داشته باش.

*

اگر چیزی خلاف عقل باشد، یا نادرست است
یا که عقل سالم نیست.

*

اگر خواست خدا باشد.

*

اگر خواهی بر قفای تو نخندند، زیر دستان
را گرامیدار.

*

اگر خواهی مردان نیکو گوی تو باشند، نیکو گوی
مردان باش.

*

اگر خواهی قدر تو بجا باشد، قدر مردمان
نیکو بشناس.

*

اگر خواهی که بقول تو کار کنند،
بقول خود کار کن.

*

اگر خواهی دارای آزرم و آبروی باشی
آزار کسی مجوی.

*

اگرخواهید از پیشمانی و آز ایمن گردید،
بهوای دل کار مکنید.

*

اگر در زمین باشی از گوشهایت میگیرم،
اگر در هوا باشی از پاهایت.

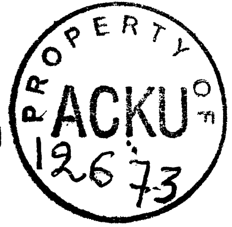
*

اگر دیوانه شدی بکوه بالا شو.

*

اگر زمانه با تو نساخت، تو با زمانه بسار.

*



اگر کس است، یک حرف بس است.

*

اگر کسی ارزشهایی را در خود نداشته باشد،
در بیرون از خود آن را هم نخواهد یافت.

*

اگر کوزه را به سنگ بزنی یا سنگ را بکوزه
در هر دو صورت شکست با کوزه است.

*

اگر نان بخود داری، آبرو بخلق.

*

اگر نمیرد، پای خود را دراز میکند.

*

اگر مردی عیب پوش باش، اگر درویشی
عذر نیوش باش.

*

اگر همه شب ها شب قدر بودی، شب قدر
بیقدر بودی.

*

اگر یک اثر هنری از عصر خود سبقت جسته،
به آن معنی است که عصر تاخیر میکند.

*

الف در جگرش نیست، داد از دانائی میزند.

*

الله و بلا بگردن ملا.

*

آلوچه از آلوچه رنگ می گیرد، انسان از انسان.

*

امانت را خاک خیانت نکرده.

*

امور مملکت خویش خسروان دانند.

*

آموخته خور به از میراث خور.

*

آنکه بیگناهی را از کشتن برهاند، هرگز بیگناه کشته نشود.

*

آنانکه غنی تراند محتاج تراند.

*

اندک کمال به از جمال.

*

اندازه نگهدار که اندازه نیکوست.

*

انگار که خوردیم.

*

انتقام گرفتن، همسنگ شدن با دشمن است.

*

انسان از سنگ سختر و از گُل نازکتر است.

*

انسان بی هنر ، درخت بی ثمر است.

*

انسان پیر، حرص اش جوان.

*

انسان باید شایسته ستایش باشد،
اما از ستایش شدن بگریزد.

*

آن قدح بشکست و آن ساقی نماند.

*

آنچه آدمی را از حقیقت دور میکند، خود خواهی و خود پرستی است.

*

آنچه بخود نمی پسندی، بردیگران هم مپسند.

*

آنچه به مشکل بدست آوردی، به آسانی از دست مدهی.

*

آنچه عیان است چه حاجت به بیان است.

*

آنکس که نمک خورد و نمکدان نشناخت.

*

آنکه زاهد است نمیستاند و آنکه میستاند
زاهد نیست.

*

آواز دهل از دور خوش است.

*

او عقل کل است.

*

اولاد مردم را که با گل بزنی گل را گرفته میرود،
اولاد خود را که باسنگ بزنی سنگ را گرفته میاید.

*

اولاد دشمن شیرین جان است.

*

اول از خویشان، سپس از درویشان.

*

اول جان بعدا" جهان.

*

اول زحمت آخر راحت.

*

اول سلام بعدا" کلام.

*

اول طعام بعدا" کلام.

*

اول کندو را پر از ارزن کن ، بعد فکر زن کن.

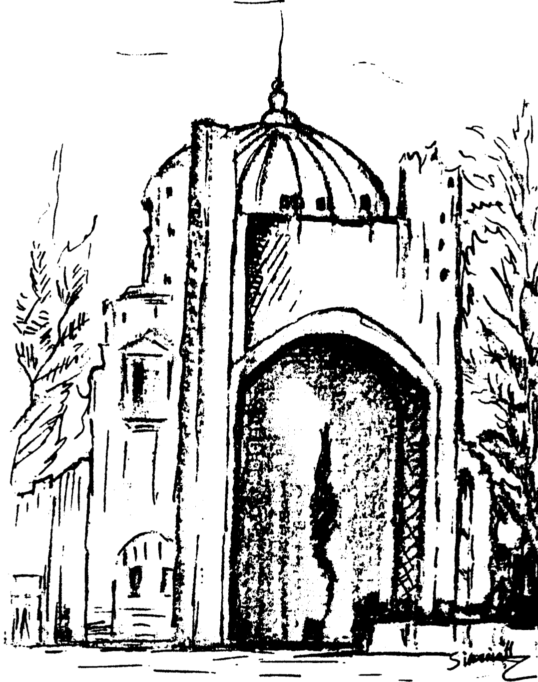
*

آئینه خود را گم کرده.

*

این دغل دوستان که می بینی، مگسانند
دور شیرینی.

*****



آرامگاه ابوناصرپارسا در بلخ

۲- ب

بابدان کم نشین که همت بد، گرچه پاکی ترا
پلید کند.

*

بابدان کم نشین که درمانی، خوپزیر است
نفس انسانی.

*

با پدر ومادر آنکن که از فرزندان خود طمع داری.

*

باجه که باجه را دید، سگ کله پاچه را دید.

*

با خدا دادگان ستیزه مکن، که خدا داده را خدا داده.

*

باد شود باران شود، خدا مراد
خوشه چین را میدهد.

*

با درد کشان هر که در افتاد ، بر افتاد.

*

بادنجان بد را بلاء نمی زنند.

*

بادنجان های دور قاب.

*

بار کج بمنزل نمیرسد.

*

باغ و بستان لایق دوستان.

*

بالاتر از سخاوت فضلی نیست.

*

با ناکس معامله با خود دشمنی است.

*

با هرچه بازی، با ریش بابه هم بازی.

*

بجوی که آب رفته باز میرود.

*

بچه تا نگرید، مادر شیر ندهد.

*

بچه در شکم نامش مظفر.

*

بخاطر کیک پوستین را در دادن .

*

بخانه زنبور دست نزن.

*

بخت اگر سستی کند، دندان بحلوا بشکند.

*

بخت اگر یاری کند، دندان ز سنگدان بگذرد.

*

بخت که برگردد، عروس نر گردد.

*

بخل و دوستی، با هم نسازد.

*

بخواب خرگوش رفته.

*

بخور و نمیر.

*

برخود آش بریده نمیتواند، بردیگران سیمیان میبرد.

*

برهنه آمدیم و برهنه خواهیم رفت.

*

بدترین بیماری ترس است.

*

بدترین محرومیت تبعید است.

*

بدست بده ، بپای بدو.

*

بدنیا نیامدن بهتر است، که در جهالت زیستن.

*

برات عاشقان بشاخ آهوست.

*

برادر با برادر، حساب اش برابر.

*

برادری و برابری.

*

برای هر کس وطنش کشمیر است.

*

برای بدترین کارها، خوبترین دلایل را میتوان یافت.

*

برف بامت را در حویلی دیگران نیانداز.

*

برف بام خود را بالای بام دیگران انداختن.

*

بر کور شب و روز یکی است.

*

برو از سرکل ما دست بردار.

*

برو لافات را بزن تا ماهی های دریا کور شود.

*

برگ سبز تحفه درویش.

*

بز بپای خود، گوسفند بپای خود آویزان است.

*

بز به غم جانکندن و قصاب به غم چربو.

*

بزرگی بعقل است نه بسال.

*

بزک بزک برخیز (نمیر) که جو لغمان میرسد.

*

بز مرده شاخ زری.

*

بسیار ترازو به زمین میزنند.

*

بسیار خوردن ماهی وار تپیدن ، کم خوردن آهو دویدن.

*

بسیار سفر باید کرد ، تا پخته شود خامی.

*

بشهر خویش هرکس شهریار است.

*

بعد از باختن چار زانو نشستن.

*

بعد از گوز زدن چهار زانو نشستن.

*

بعضی ها میخواهند که چرخ تاریخ را به نفع
خود دور بدهند.

*

بفکر خویش نرفتی و رفت فرصت عمر.

*

بقه و یخمالک.

*

بقه تقلید مار کرد ، زد کونرا افگار کرد.

*

بگیر که نگیرش.

*

بگوئی پرده پاره ، نگوئی گُرده پاره.

*

بلای بود و برکت اش نبود.

*

بلای آمده بود ، بخیر گذشت.

*

بلبلان همه خاموش که زاغ آمده بجوش.

*

بنی آدم بی غم نیست.

*

بنی آدم اعضائی یک دیگر اند،
که در آفرینش ز یک جوهر اند.

*

بنیاد ستم خرابی اساس دین است و ظالمان را عذاب الهی در کمین است.

*

بنشینم پیشت، بکنم ریشت.

*

بود همپیشه با همپیشه دشمن.

*

بوسه به پیغام.

*

بوی مشک پنهان نمیماند.

*

به آذان ملای غریب کسی گوش نمیدهد.

*

به اندازه دوغت پاغنده بزن.

*

به آهن سرد کوبیدن.

*

به این رو بزنی افگار میشوی به آن رو هم.

*

به بهانه بچه، میزنند کلچه.

*

به‌بیل ماست مایه کرده.

*

بهترین شماکسی است که با زن خود نیکی کند.

*

بهترین نعمت تندرستی است.

*

بهترین فرمانروایی، حکومت بر قلوب است.

*

به جان جور خود شاخک شاندن.

*

به حلوا گفتن دهن شیرین نمیشود.

*

به خری که کار نداری، چرا اوشه میگوئی.

*

به خوردن تیار است و بکار بیمار.

*

به دم سگ گرفتن، دست آدم مردار نمیشود.

*

به رگ غیرتش برخورد.

*

به سایه اش سنگ میکوبد.

*

به غوغوسگ دریا مردار نمیشود.

*

به لق لق سگ دریا مردار نمیشود.

*

به فال بد گرفته.

*

به فال نیک بگیر.

*

به یک گل بهار نمیشود.

*

به دمدار اعتبار نیست.

*

به مرگ بگیر که به تب راضی شود.

*

به مرده لعنت فرستادن کاری مردان نیست.

*

به سگ امیدوار شدم، گرگ گوسفند را برد.

*

بهشت زیر پای مادران است.

*

بهشت آنجاست که آزاری نباشد.

*

به هر کجا روی، آسمان همین رنگ است.

*

بیائید عجله را به دیوانگان بگزاریم.

*

بی پیر مرو به خرابات گرچه اسکندر زمانی .

*

بی رنج گنج میسر نمیشود.

*

بیزار از گوشواره که گوش را بچکاند.

*

بی زحمت راحتی نیست.

*

بیرونی آمد، درونی را کشت.

*

بی بی هفت پرده ئی.

*

بیک گُل بهار نمیشود.

*

بیکاری مادر مرض هاست.

*

بیک پخسه گل، خانه کاگل نمیشود.

*

بینی را نا دیده پشت سگ میدود.

*

بینی اش را بگیر، نفس اش میبراید.

۳- پ

پاک نشستن و پاک سوختن.

*

پالانش کج است.

*

پایت را برابر گلیمات دراز کن.

*

پایت را از حد گلیمات زیاد تر دراز نکن.

*

پایش به لب گور رسیده.

*

پدر خطا باش، مادر خطا نه.

*

پرواز بندگی به‌خدایی نمیرسد.

*

پرده مردم را کن، که خدا پرده ترا کند.

*

پرسیدن عیب نیست، ندانستن عیب است.

*

پس پیری معرکه گیری.

*

پس نخود سیاه روان کردن.

*

پشت پایش را گاو لگد نکرده.

*

پشت دست را با دندان گزیدن.

*

پشت هر شب روز است.

*

پشت هر نشیب فراز است.

*

پشت سیر را ببین روی گرسنه را نه.

*

پشت نام پدر چه میگردی، پدرخویش شو اگر مردی.

*

پشکش برامده.

*

پشک هفت دم.

*

پشیمانی سود ندارد.

*

پلنگ در لباس ملنگ.

*

پنبه در گوش کردن.

*

پوست پشک را در روی خود کشیده.

*

پول خوشبختی نمی آورد.

*

پول برای خود داری ، آبرو برای خلق.

*

پول را به کف دستش بمان با انبور
از پشت دستش بگیر.

*

پول پول را میاورد.

*

پولدار را کباب و بی پول را بوی کباب.

*

پهلوان را زنده خوش است.

*

پهلوی هر گُل خاری است.

*

پیر شدی میر نشدی.

*

پیر مردن آسان است، رخنه مرگ باز میشود.

*

پیری مادر امراض است.

*

پیری و هزار مرض.

*

پیروی از حقیقت ممکن است آدمی را از منافع مادی دور کند.

*

پیسه سوی پیسه میرود.

*

پیسه پیسه را می آرد.

*

پیسه شیر در شیر پیسه آب در آب.

*

پیش از مرگ یخن پاره کردن.

*

پیش پنج هم پنج، پیش صاحب پنج هم پنج.

*

پیش دلبر من یار نو و یار کهنه هردو یکیست.

*

پیش طبیب چه میروی پیش سرگذشت برو.

*

پیش کله خر یاسین خواندن.

*

پیش گرگ میرود که قرض بابه‌ات را بیگیر.

*

پیش نادان گله کردن ابلهی است.

*

پیش نیا که دیده ندارم، دور نرو که گرگ میخورد.

*

پنج انگشت برادر است، برابر نیست.

*

پنج پنجه اش پنج چراغ است.

*

پوز خود را در خاک میمالد.

*

پوستین خود را چپه پوشیده.

*****



منظره ای از دهات افغانستان

٤- ت

تا احمق درجهان است، مفلس در نمیماند.

*

تا بدانی یک نان چند فتیر است.

*

تا پشت بز نخارد، دانگ چوپانرا نمیخورد.

*

تا تریاک از عراق برسد، مارگزیده میمیرد.

*

تا جان بتن است، جان بکن است.

*

تا خرسیاه عر نزند، خرچنگ رهایش نمیکند.

*

تا ریشه در آب است امید ثمر است.

*

تا کف های بوتش پوست سیر نشود.

*

تا کون بز نخارد، نان چوپان نمیخورد.

*

تا گوساله گاو شود، دل خاوند آب شود.

*

تا مرد سخن نگفته باشد، عیب وهنرش نهفته باشد.

*

تا نباشد چیزکی مردم نگوید چیزها.

*

تا نخورد چوب تر، فرمان نبرد گاو وخر.

*

تا نیک ندانی که سخن عین ثواب است،
باید که بگفتن دهن از هم نکشائی.

*

تبرش دسته پیدا کرد.

*

تجربه بهترین استاد است.

*

تجربه زیاد، عقل آدمی را فزونی میبخشد.

*

تجربه مادر علم است.

*

تحصیل علوم، معرفت انسان را بارور میسازد.

*

تخت به سلیمان نماند و کنج به قارون.

*

تخم در شوره زار کاشتن.

*

تخم اول بوجود آمده یا مرغ.

*

تدبیر کند بنده، تقدیر کند خنده.

*

ترا به هفت قاضی کور آشنا میسازد.

*

ترا لاف کشت و مرا غریبی.

*

ترس برادر مرگ است.

*

ترک عادت موجب مرض است.

*

تشنه در خواب آب بیند.

*

تصمیم شرط اول موفقیت است.

*

تعصب از نادانی است.

*

تف ات را بالا باندازی دوباره به روی خودت میافتد.

*

تف خود را دوباره لیسیدن.

*

تفرقه انداز و حکومت کن.

*

تقدیر تدبیر نمی‌شود.

*

تقوی و پرهیزکاری سرآمد کل اخلاق است.

*

تنبان دوختن و دروغ گفتن یکی است.

*

تکبر عزازیل را خوار کرد،
بزندان لعنت گرفتار کرد.

*

تنبل را کار گفتی، نصیحت پدرانه میکند.

*

تندور که گرم شد. هرکه کلچه خود می پزد.

*

تو نیکی کن و در دجله انداز،
که ایزد در بیابانت دهد باز.

*

تواضع ز گردن فرازان نیکوست،
گدا گر تواضع کند خوی اوست.

*

توانا بود هر که دانا بود، زدانش دل پیربرنا بود.

*

توانگری بهنر است، نه به مال و
بزرگی بعقل است، نه بسال.

*

توانگری بقناعت به از توانگری به بضاعت.

*

توبه از گرفتن کور، واز زدن کر.

*

توبه فرمایان، چرا توبه کم تر میکنند.

*

تو به من، من به تو.

*

توشه کم چه درپشت چه درشکم.

*

تیز دویدن بروی خوردن.

*

تیشه به ریشه خود میزند.

*

تیغ قضاء سپر ندارد.

*

تیل که از خانه سرکار بریزد ، در دامنت بگیر.

*

تیل سرکار را آدم به دامن جمع میکند.

*

تیری که از کمان جست، برنمیگردد.

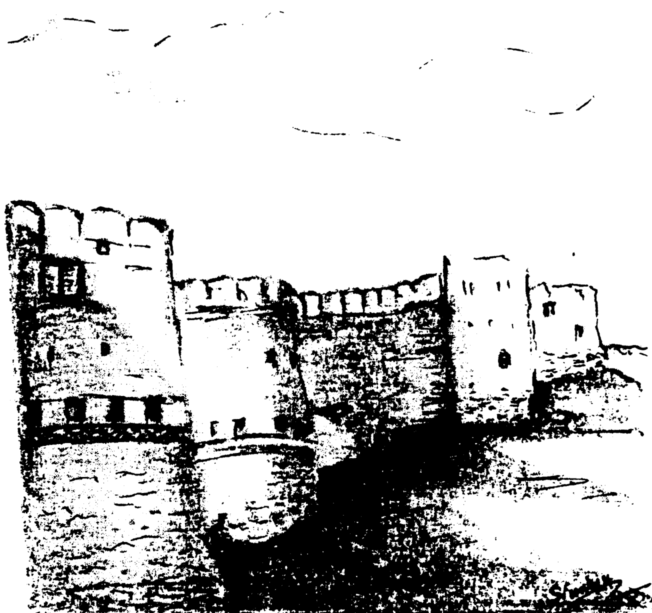
*

تیری که از شصت رها گردید برنمیگردد.

*

تیغ را به دست خر زنگی دادن غلط است.

*****



قلعه‌ای درشهرهرات

۵- ث

ثروت خوشبختی نمی آورد.

*

ثروتمند را خدا بدهد، غریب میتواند گدائی کند.

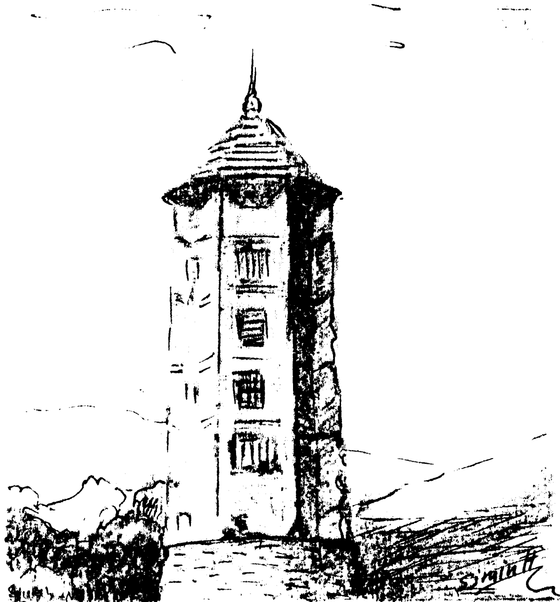
*

ثمر از درخت بید نباید خواست.

*

ثقه گو و سچه خور.

*****



مناره غزنی

٦- ج

جان از جان جداست.

*

جان است یا بادنجان.

*

جان به عزرائیل ندادن.

*

جان بلب رسیدن.

*

جان جوری پادشاهی است.

*

جان کندن لغمانی و خوراک مغل.

*

جان لچ و آتشبازی.

*

جاغورش را نداری مهمان نکن.

*

جائیکه سوزن نرود، جالدوز را میزنند.

*

جائیکه دل برود، پا میرود.

*

جائیکه دود است آتش است.

*

جائیکه خود باشد، بیگانه را صبر است.

*

جائیکه سنگ است، بپای لنگ است.

*

جای است و جولا نه.

*

جای را نادیده پا را گذاشتن.

*

جای گُل گُل است، جای خار خار.

*

جای شان سبز.

*

جای شان خالی.

*

جزای قروت آب گرم است.

*

جگرجگر است و دیگر دیگر.

*

جلو میرود که عقب نماند.

*

جنت زیر پای مادران است.

*

جنگ سر لحاف ملانصرالدین بود.

*

جنگ زرگری یا جنگ سرسری.

*

جنگ شدیار، سرشدیار.

*

جن و بسم الله بهم نمیسازند.

*

جهاندیده بسیار گوید دروغ.

*

جهل بدبختی آور است.

*

جواب ابلهان، باشد خموشی.

*

جواب بی پیر را لا مذهب میدهد.

*

جواب دندان شکن دادن.

*

جوانان سن خود را فراموش مینمایند و
پیران آن را پنهان میکنند.

*

جوانمردی آنست که بار خود بخلق ننهی.

*

جور استاد به ز مهر پدر.

*

جوهر ذات هرکس، زکلامش پیداست.

*

جو دو خر را تقسیم کرده نمی تواند.

*

جو فروش گندم نما.

*

جوینده یابنده است.

*

جهان دیدن به از جهان خوردن است.

*

جهان جائی ندارد، گر توانی در دلی جا کن.

*

جهان را آب بگیرد، مرغابی را تا بند پا است.

*****

۷- چ

چاره سازان در علاج کار خود بیچاره اند.

*

چاره نیست درین واقعه، بغیر تسلیم.

*

چاه خود را خودش میکند.

*

چاه کن در چاه است.

*

چاه کن را چاه در پیش است.

*

چرا کاری کند عاقل که بار آرد پشیمانی.

*

چاقویش دسته یافت.

*

چراغ ستمکاران تا سحرگاهان نمی سوزد.

*

چراغ گل، ارواح مساجد.

*

چراغیکه در خانه بسوزد مسجد را صبر است.

*

چراغ مفلسان نوای ندارد.

*

چرچرک بام به بام، خاموشک کار تمام.

*

چرسی پر خور و بنگی بد نام.

*

چشک حلال است.

*

چشم از چشم می شرمد.

*

چشم است یا چقری.

*

چشم اش چشم ها را دیده.

*

چشم براه بودن.

*

چشم تنگ دنیادار را قناعت پر کند یا خاک لحد.

*

چشم چپ ابروی راستم پریده.

*

چشم دوست عیب پوش است ودیده دشمن عیب بین.

*

چشم که دیده ندارد، کور شود.

*

چشم صاحب داور است.

*

چشم عاشق کور است.

*

چشم مور ونان ملا را کس ندیده.

*

چشم و دل پاک.

*

چلنی به چلوصاف گفت، به گور سوراخ هایت.

*

چلوصافش از آب برآمد.

*

چو افتادی تپیدن مصلحت نیست.

*

چو دخلت نیست، خرچ آهسته تر کن.

*

چو دشنام گوی دعا نشنوی.

*

چون یار اهل است، کارسهل است.

*

چه بودیم و چه شدیم.

*

چه پیر چه عصاءی پیر.

*

چه خوش بود که برآید بیک کرشمه دوکار.

*

چه کارد در خربوزه، چه خربوزه در کارد.

*

چه کند بینوا همین دارد.

*

چوب خدا صدا ندارد، اگر زد دواء ندارد.

*

چیزی آسیا کند و چیزی گندم تر است.

*

چیزیکه دل میگوید دشمن نمیگوید.

*

چیزیکه به کاسه میدادی به الک بده.

*

چیزیکه دو شد، سه هم میشود.

*

چیزیکه دل میگوید، دشمن نمیگوید.

*

چیزیکه عوض دارد، گله ندارد.

*

چیزیکه عیان است، چه حاجت به بیان است.

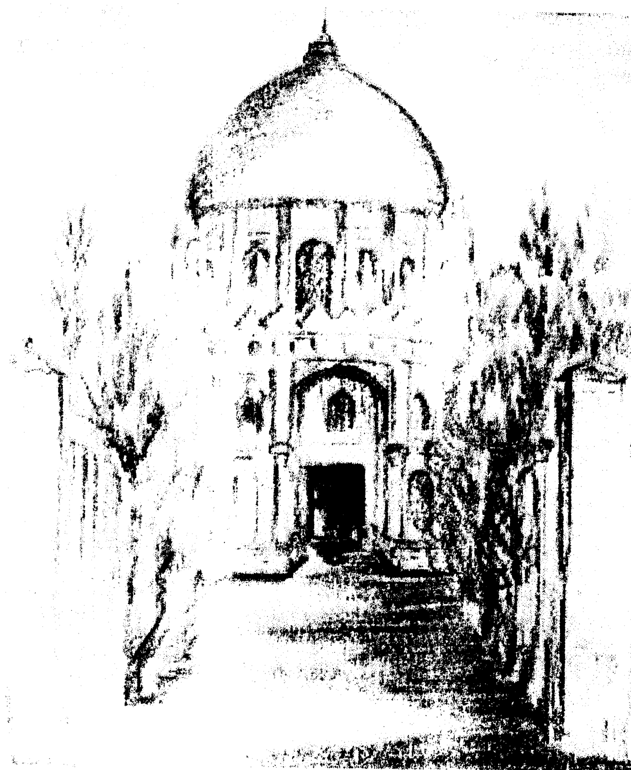
*

چیزیکه کشت کردی، درو میکنی.

*

چیزیکه نخوردی از بویش نترس.

*****



آرمگاه میرویس هوتکی درقندهار

۸- ح

حاجی که حج رفت، ماربود و اژدهار گشت.

*

حاشیه رفتن.

*

حاضر را لقمه غایب را تکبیر.

*

حافظا وظیفه تو دعا گفتن است و بس،
در قید آن مباش که شنید یا نشنید.

*

حالا نان ما به روغن افتاد.

*

حالا کسی را از بینی بالا گپ زده نمی توانی.

*

حدت را بشناس.

*

حرف میماند و وقت نمیماند.

*

حریص با جهانی گرسنه است و قانع با نانی سیر.

*

حساب به مثقال، بخشش به خروار.

*

حساب پاک را از محاسبه چه باک است.

*

حسد آتشی است که اگر زبانه کشد، ایمان را هم میسوزاند.

*

حسن غمکش شدی.

*

حکمت از لقمان آموختن.

*

حق به حق دار رسید.

*

حق خدا و حق همسایه.

*

حقیقت گر چه تلخ است ولی بر شیرین دارد.

*

حقیقت چراغی است که این سرای و آنسرای را روشن میکند.

*

حماقت هجوکردن، کمتر از حماقت مدح گویی است.

*

حوت اگر حوتی کند، موش ها را به قطی میکند.

*****

۹- خ

خارپشت میگوید که مخمل بچیم.

*

خاک خشک بدیوار نمی‌چسپد.

*

خاله خاله آتش بده.

*

خاله خاله دلت نماند.

*

خاموشی موجب رضاء است.

*

خان بی دسترخوان.

*

خانه بدوش یک بینی و دو گوش.

*

خانه خاله خو نیست.

*

خانه داماد خبر نیست، خانه عروس دنگ و دهل است.

*

خانه دوست برو، خانه دشمن مکوب.

*

خانه گرگ بی استخوان نیست.

*

خاندار را یک خانه، بیخانه را صد خانه.

*

خائن پیوسته خایف است.

*

خبری که دانی بیازارد، تو خاموش باش
تا دیگری بیاورد.

*

خدای را مددی ای دلیل راه حرم
که نیست بادیه عشق را کرانه پدید.

*

خدا بگیرد جانت که من بگیرم جایت.

*

خدا داده را خدا داده.

*

خدا دشمن تانرا نشان ندهد.

*

خدا صابران را دوست دارد.

*

خدا کشته را به قربانی حساب میکند.

*

خدا که داد نمیگوید که بچه کی هستی.

*

خدا که درد را داده دوایش را هم میدهد.

*

خدا گفته از تو حرکت از من برکت.

*

خدا مزدور را بی مزد نمیماند.

*

خدا نادیده را روز ندهد، و پاترکیده را موزه.

*

خدا که دهن داد، روزی اش را هم میدهد.

*

خدا میبیند و میپوشاند، همسایه نمیبیند ومیخروشد.

*

خدا یار بیکسان است.

*

خر از همه گنده تر آب خوردناش از همه بالاتر.

*

خربوزه از خربوزه رنگ میگیرد.

*

خربوزه و عسل باهم نمیسازند.

*

خربوزه خو آب است، غم نان را بخور.

*

خربیکار سواری بچه ها.

*

خرچ که از کیسه مهمان بود، حاتم طائی شدن آسان بود.

*

خرچت را مطابق دخلت بکن.

*

خرچه داند قدر قند و نبات.

*

خرد بتفکر می افزاید واز بی فکری میکاهد.

*

خردمند هر جا رود قدر بیند و برصدر نشیند.

*

خردمند آنست که تواضع کند با کم از خویشتن.

*

خردمند آنست که پیشدستی کند بر کار خیر از کسی که از وی برتر باشد.

*

خردمند آنست که همیشه بذکر خدای تعالی باشد.

*

خردمند آنست که سخن بعلم گوید و منفعت
سخن و جایگاه وی بداند.

*

خردمند نه آنست که چون در کاری میافتد بکوشد
تا از آن کار بیرون آید،
خردمند آنست که بکوشد تا در کاری نیافتد.

*

خر گر جل اطلس بپوشد، خر است.

*

خرخر است هر چه نیک نام باشد،
سگ سگ است هرچه پاسدار باشد.

*

خر سیاه تا هنگ نزند خلاص نمی شود.

*

خر عیسی گرش بمکه برند، چون بیاید هنوز
همان خر باشد.

*

خر که از خر پس ماند گوش و بینی‌اش
بریده میشود.

*

خرمهره بهتر است از الماس لکه دار.

*

خر همان خر است، لیکن پالانش نو شده.

*

خرس را یاد کن دانگ را به دست بگیر.

*

خرس چه میداند قدر قند و نبات.

*

خرس و طبق مس.

*

خس سر آب.

*

خس کم جهان پاک.

*

خسته را به پای من شکست.

*

خط نیم دیدار است.

*

خط گلیم رفت و او نرفت.

*

خلق خوش خلق را شکار کند.

*

خلق خدا، ملک خدا.

*

خنده نمک زندگی است.

*

خواستن توانستن است.

*

خواندن و عمل نکردن در حکم قلبه کردن و بذر
نپاشیدن است.

*

خوای نشوی رسواء، همرنگ جماعت باش.

*

خوب شد که مسجد نداشتی ورنه کس را
نماز خواندن نمیماندی.

*

خوبی کن و وفادار باش، بدی کن و باخبر باش.

*

خورد کلان کار.

*

خود کرده را نه درد است و نه درمان.

*

خودت گل باشی و عمرت نه.

*

خود را در کوچه حسن چپ میزنند.

*

خود را خر در سایه شتر میبیند.

*

خیز گوساله تا کادان است.

*

خودش را به ده نمیمانند، میگوید
که اسپ ام را به خانه ملک بسته کن.

*

خودکش و بیگانه پرست.

*

خوردن جواب دادن دارد.

*

خوردن خوردن ، بردنش چه.

*

خوش بود گرمحک تجربه آید به میان،
تا سیه روی شود هر که در او غش باشد.

*

خوش رویی و مسالمت کلید جنت است.

*

خوشویش (مادرزن) مهربان است.

*

خود کوزه و خود کوزه گر و خود گل کوزه.

*

خون را با خون نمیشویند.

*

خون ناحق دست از دامان قاتل برنداشت.

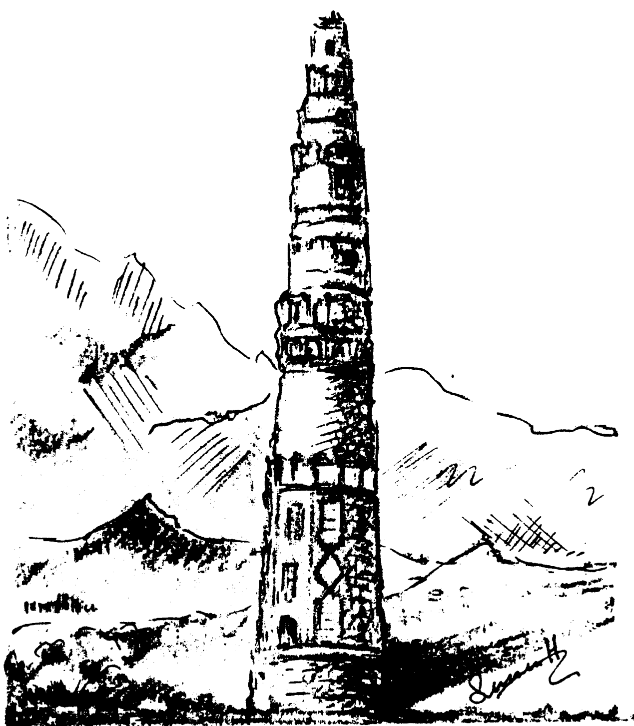
*

خوی بد را بهانه بسیاراست.

*

خینه بعد از عید را به دیوار بمال.

*****



مناره جم در هرات

۱۰- د

دار و ندار من رامیتوانی بیگیری، شرف و آبروی من را نه.

*

داستان سگمگسک شده.

*

داشته آید بکار، گرچه باشد زهر مار.

*

دامن خود را خود بالا کردن.

*

دانا بیک اشاره داند.

*

دانائی بی عمل مثل زنبور بی عسل است.

*

دانسته به خرابات شدن رواست،
و نادانسته به مناجات رفتن خطاست.

*

دانشمند کسی است، که کردارش گواه گفتارش باشد.

*

دانش برای توانگران زینت و برای فقرا ثروت است.

*

دانش روشنیست و جهل تاریکی.

*

دانش کلید گنجهاست.

*

دال ندارم که دال بازی کنم.

*

دختر همسایه خلموک است.

*

دخلش نزده و خرچش بیست.

*

در اموریکه جنبه های گوناگون دارد، نباید فورا" قضاوت کرد.

*

در بتو میگویم، دیوار تو بشنو.

*

دربسته بلا بسته.

*

دربیابان کفش کهنه هم نعمت است.

*

در بین دو سنگ آسیا است.

*

در جنگ نان و حلوا بخش نمیشود.

*

در جوانی توبه کردن خصلت پیغمبریست
ورنه در پیری هر گبر مسلمان میشود.

*

در جوئیکه آب رفته بود، باز خواهد رفت.

*

در حمام درائی و بی عرق برائی .

*

در خانه‌اش یک کپه آرد نیست، سربامش
نه دانه تنور.

*

درخانه اش بوریا پیدا نمیشود، در دروازه‌اش
پرده مخمل آویزان.

*

درخانه که زن نیست‌خوشی و روشنائی وجود ندارد.

*

در خانه که دونفر بود ، نفر سوم شیطان است.

*

در خانه مور شبنم طوفان است.

*

در خانه خود آش بریده نمیتواند، درخانه دیگران
سمیان میبرد.

*

درخت دانش به اشک آبیاری میشود.

*

درختی که دیگران نشاندند و ما خوردیم،
ما بنشانیم تا دیگران خورند.

*

درخت گوید: اگر دسته از خودم نباشد، کسی مرا زده نمیتواند.

*

درخت گوید: چه کنم، دسته از خودم است.

*

درخت های سرکوه را کی نشانده.

*

در خمیر موی میپالد.

*

درد بد دوای بد.

*

دردش از خدا و گله اش از همسایه.

*

درد کون را از شقیقه میکشد.

*

درد هرچه میرود، درد شکم نه.

*

دردی بالاتر از بی عقلی و بی شعوری نیست.

*

در راهی برو که رهروان رفتند.

*

دررعایت دلها کوش و عیب کسان میپوش.

*

در زنده نکنم یاد ، در مرده کنم فریاد.

*

در زمین بوریا و در آسمان ستاره ندارم.

*

در سر آدم بیکار شیطان خانه میکند.

*

در شهر کور ها یک چشمه پادشاه.

*

در طفلی پستی در جوانی مستی خدا را کی پرستی.

*

در عالم عشق و خیال هیچ چیزی محال نیست.

*

در کان نمک ، نمک شد.

*

درمادیات از خود فرودست تر و در معنویات
از خود فرزانه تر را ببین.

*

در مرگ بگیر که در تب راضی شود.

*

درهیچ کس بچشم حقارت نظر مکن ، تا در تو
هم بدیده تحقیر ننگرند.

*

دروغ پای کوتاه دارد.

*

دروغگفتن آفت گفتار آدمی است.

*

دروغگفتن بیران کننده دین و ایمان است.

*

دروغگو بعضی وقت هم راست میگوید.

*

دروغگو حافظه ندارد.

*

دروغگو دشمن خدا و رسول است.

*

دروغ مصلحت آمیز بهتر است از راست شر اندیز.

*

دروگر خوشه چین را خوش ندارد،
صاحب خرمن هردو را.

*

در یخ نوشت و در آفتاب ماند.

*

دری کسی مزن با انگشت، تا نزنند دری تو بامشت.

*

دریا را خت کردن ماهی گرفتن.

*

دزد از سایه خود میترسد.

*

دزد بکوه جای نمیشود.

*

دزد در سر خود پر دارد.

*

دزد را میگوید دزدی کن ، همسایه را میگوید هشیار باش.

*

دزد مباش از پادشاه مترس.

*

دزد نابلد به کاهدان میرود.

*

دزدهم میگوید خدا و قران، صاحبخانه هم.

*

دستم به آلو نمیرسد ، آلو ترش است.

*

دست خود را به آستین دیگران پاک میکند.

*

دست و پنجه نرم کردن.

*

دست بی‌بی دانه شده ، بر بی‌بی بهانه شده.

*

دست بیکار... .

*

دست را پیش کردم، از شانه برید.

*

دست را دادم، از شانه برید.

*

دست زیاد شود، کارآسان میشود.

*

دست به خاک چهار راه بزن حقت را بخواه.

*

دست بخاک بزنی، زر شود.

*

دست خود را کس بساز و منت هرکس مکش.

*

دست را دست میشناسد.

*

دست ما زیر سنگش است.

*

دست شکسته حمیل (بار) گردن.

*

دست شکسته، گردن ملا.

*

دست شکسته کار کند، دل شکسته نه.

*

دسته قاشق اش کوتاه است.

*

دسته قاشقش دراز شد.

*

دسته گل را در آب داد.

*

دشمن اگر پشه باشد، فیل بشمارش.

*

دشمن اگر قویست، نگهبان از او قویتر است.

*

دشمن دانا که غم جان بود،
بهتر از آن دوست که نادان بود.

*

دشمن دانا به از دوست نادان.

*

دشمن دانا بلندت میکند، برزمینت میزند نادان دوست.

*

دقیقه شماری می کند.

*

دکان بنجاره را دزد زده.

*

دل افگار دارم باکی گویم، غم بسیار دارم باکی گویم.

*

دل بدست آور که حج اکبر است، از هزاران کعبه
یک دل بهتر است.

*

دل به دل راه دارد.

*

دل تنگ نباشد جای تنگ نیست.

*

دل دروگر که بدرو نشد، داس را به کلوخ
تیز میکند.

*

دل دوستان آزردن، مراد دشمنان بر آوردن است.

*

دل ز پرگفتن بمیرد دِر بدن، گرچه گفتارش
بود دَر عدن.

*

دل شیر نداری سفر عشق مکن.

*

دل که بسوزد، از چشم کور آب میآید.

*

دل که خوش نبود، گل بدیده خار آید.

*

دل ناشد عذر بسیار.

*

دل نظر گاهی عقل است.

*

دلی را غمی است، نه شهری را.

*

دم غنیمت است.

*

دنیا جای عبرت است.

*

دنیا به امید است.

*

دنیا را آب بگیرد مرغابی را تا
بند پایش است.

*

ده بدیوار میخندد، دیوار به ده.

*

ده در کجا و درختان در کجا.

*

دهنت را به هفت آب و گلاب بشوی، باز نام مرا بگیر.

*

دهن خود را در خاک میمالد.

*

دوای غضب خاموشی است.

*

دوبی را روز عید معلوم است.

*

دو پادشاه در یک اقلیم نمیگنجد.

*

دو پانزه یک سی است.

*

دوپا را در یک موزه کرده.

*

دور نرو که طاقت ندارم، نزدیک نیا که دیده ندارم.

*

دور نمائی نزدیک پیشمان.

*

دو خربوزه به یک دست گرفته نمیشود.

*

دوری و دوستی.

*

دو چشم بهتر از یک چشم میبیند.

*

دوست آن باشد که گیرد دست دوست، در پریشان حالی و درماندگی.

*

دوست خوب در روز بد معلوم میشود.

*

دوست بدارید، تا شما را دوست بدارند.

*

دوست شاد و دشمن پایمال.

*

دوست میگیریاند، دشمن میخنداند.

*

دوستی را که بعمری فراچنگ آرند بیکدم نیازارند.

*

دوکس دشمن ملک و دین اند، پادشاه بی حلم و زاهد بی علم.

*

دو کس رنج بیهوده بردند یکی آنکه اندوخت و نخورد و دیگر آنکه آموخت و نکرد.

*

دو نفر دزد خری دزدیدند، سر تقسیم بهم جنگیدند،
آندو بودند چو گرم زد و خورد، دزد سوم خرشان
را زد و برد.

*

دویدن افتادن دارد.

*

دویدن را دیده بود، افتادن را نه.

*

دیر آید درست آید.

*

دیده را نادیده بگیر.

*

دیگ غیرتاش بجوش آمد.

*

دیگ آدم خراب به جائی سیاه نمیشود.

*

دین را بدنیا فروختن.

*

دیوانه در کارخویش هشیار است.

*

دیوانه بگریز که مست آمد.

*

دیوانگی هم عالمی دارد.

*

دیوانگی شاخ و دم ندارد.

*

دیوار نمکش واری بخود کش میکنی.

*

دیوار موش دارد، موشها گوش دارد.

*

دیوار مسجد نه کندنی نه سوختاندنی.

*

دیگ شریکی را بر سر چهار راه بشکنان.

*****



طاق ظفر در پغمان

۱۱- ذ

ذات مائی، خطا نیائی.

*

ذغال اگر نمیسوزاند، سیاه میکند.

*

ذوق دارد و شوق نه.

*

ذوقش چیست که شوقش باشد.

*****



قصرزرنگار درکابل

۱۲- ر

راز دل جز بیار نتوان گفت.

*

راز مردان پوشیده است.

*

راستی موجب رضای خداست.

*

راه راست برو گرچه دور است.

*

رحم آوردن بر بدان، ستمست بر نیکان و
عفو کردن از ظالمان جوریست بر درویشان.

*

رحم کن بر دیگران تا خدا رحم کند بر تو.

*

رخ نا زیبا، آئینه ملامت.

*

رستگاری در راستی است.

*

رگ غیرتش را بجوش آورد.

*

رموز معشوقه را عاشق میداند.

*

رنگ اش را ببین، حالش را بپرس.

*

روبا را گفتند که شاهدت کیست، گفت دمم.

*

روز بد برادر ندارد.

*

روز گم و شب پیدا است.

*

روز ملنگ، شب پلنگ.

*

روز نادیده خود را دیده.

*

روزی اش را خدا میدهد، لنگراش را زمین میبردارد.

*

روزیرا روزیخور میخورد و غمشرا ابله.

*

روی شیر را در جنگل کی شسته.

*

رویش نازک است.

*****

۱۳- ز

زاغان خورند میوه شاخ بلند را.

*

زاغ رفتار کبک کرد، رفتار خودش یادش رفت.

*

زبان است یا پره آسیا.

*

زبان نیست، که پره آسیا است.

*

زبان سرخ، سرسبز را میدهد برباد.

*

ز پستی میتوان رفتن ببام آهسته آهسته.

*

زخم شمشیر میرود، زخم زبان نه.

*

زخم زبان از زخم شمشیر بدتر است.

*

زر دادن و درد سر خریدن.

*

زرق چمن به خاطر بلبل نمیروید.

*

زمانه با تو نسازد، تو با زمانه بساز.

*

زمستان می رود روی سیاهی بذغال می ماند.

*

زمین سخت، آسمان دور.

*

زمین را میگوید که منتدار باش که بالایت میگردم.

*

زن شریکی زندگی و یار ساعات درماندگی است.

*

زن مرده را زن بده، زن طلاق را سنگ بده.

*

زن کوچه باش، زن بچه نه.

*

زور است یا کچالو.

*

زورش بخر نمیرسد، میزنند در پالانش.

*

زور کم قهر بسیار.

*

زور قالب ندارد.

*

زیر پایش مورچه آزار نمییابد.

*

زیر کاسه نیم کاسه است.

*****

۱٤- ژ

ژنده باش، گنده نه.

*

ژاله وار گریه میکند.

*****



حالت فرار از افغانستان

۱۵- س

سالیکه نیکوست از بهارش پیداست.

*

سبزه را باران، بنده را دیانت.

*

ستاره اش پریده.

*

سجیه و اخلاق نیک بهترین سرمایه انسان است.

*

سحرخیز باش تا کامگار شوی.

*

سخاوت سبب نیکنامی و احسان موجب دوستکامی.

*

سخن بدهان درست، چونکه بیرون شد فیل و شتر.

*

سخن راست را از طفل باید پرسید.

*

سخن شنیدن مایه دولت است.

*

سخن نقره و خاموشی طلاست.

*

سخن میان دو دشمن چنان گوی که گر دوست

گردند شرمنده نشوی.

*

سر بد بلای بد.

*

سرت را در گریبانت خم کن.

*

سر چاه گل چاه.

*

سرخر بالا شدن یک عیب و پائین شدن دیگر عیب.

*

سر خر سوار ، خر را گم کرده.

*

سر خرم بار است، خرم خبر ندارد.

*

سر خر نیزه بازی و کون لچ آتش بازی.

*

سر در گریبان خود خم کن.

*

سر زاغ، بودنه گرفتن.

*

سر زخمش نمک پاشیدن.

*

سر زنده و مال میراث.

*

سر زنده باشد، کلاه بسیار است.

*

سر سیری لقمه پنج سیری.

*

سرش بوی قورمه میدهد.

*

سر کل را چپه میتراشد.

*

سرکل و کلاه مخمل.

*

سرماهی دم ماهی تقدیر الهی.

*

سرمه آزموده را باز آزمودن خطاء است.

*

سریکه بدون عشق است، از او کرده کدو صحرا به.

*

سزای بی پیر را لا مذهب میدهد.

*

سزای قروت، آب گرم است.

*

سستی کردی ماندی، تیزی کردی بردی.

*

سکوت علامه رضاء است.

*

سگ حق شناس به از انسان حق ناشناس.

*

سگ خانه باش و خورد خانه نه.

*

سگ در سایه دیوار خوابید،
فکر کرد که سایه خودش است.

*

سگ را که در دریا هفتگانه بشوی،
چون که تر شد پلید تر گردد.

*

سگ زرد برادر شغال است.

*

سگ قافله باش، خرد قافله نه.

*

سگ و فقیر.

*

سگیکه بسیار غو بزند، دندان نمیزند.

*

سنگ آمد و سخت آمد.

*

سنگ بپای لنگ است.

*

سنگ بجای خود سنگین است.

*

سنگ که زورم نمیرسد، بوسیده بجایش میگذارم.

*

سوار از دل پیاده نمی آید و سیر از دل گرسنه.

*

سواره را بگیر، پیاده در جای است.

*

سود سر سرمایه را خورد.

*

سوزن بجان خود میزند جوال دوز بجان دیگران.

*

سه چیز پایدار نماند: مال بی تجارت و
علم بی بحث و ملک بی سیاست.

*

سیاست متکی بر احساسات، نشانه خامی عقل است.

*

سیاست پدر و مادر ندارد.

*

سیاست متکی بر منافع، ناشنوا است.

*

سیاه گر سرخ بپوشد، خر بخندد.

*

سیال که از سیال پس بماند، بینی و گوشش بریده میشود.

*

سیبرا بالا باندان، صد ملاق میزند.

*

سیرات ندیدم، سفرت پیش آمد.

*

سیرا کار نگو، گرسنه را از جای مخیزان.

*

سیر(تماشا) هم سیر است و سرگردانیش هم سیر است.

*

سیرت انسان بهتر از صورت اش است.

*****

۱٦- ش

شاخ پر ثمر، سرش پائین است.

*

شاگرد رفته رفته به استاد میرسد.

*

شاه می بخشد، شاه قلی نه.

*

شب در میان، خدا مهربان.

*

شب رسید بپایان، قصه ما نا تمام ماند.

*

شب زفاف را خدا میداند.

*

شبش عید و روزش برات.

*

شب یکی دزد هزار.

*

شتر در خواب بیند پنبه دانه.

*

شتر دیدی؟ ندیدم.

*

شتر را گفتن که گردنت کج است، گفت
کجایم راست است که گردنم کج است

*

شروع هر کار مشکل است.

*

شراب مفت را قاضی هم خورده.

*

شری بخیزد که در آن خیر ما باشد.

*

شش در دل قصاب عزیز است.

*

شعرش رو شده.

*

شف شف نگو شفتالو بگو.

*

شکم سیری لغتش زده.

*

شگفتن غنچه بی رنگ و بو را میکند رسواء،
همانا به که دست بی هنر در آستین باشد.

*

شلغم پخته به از نقره خام.

*

شله‌ات را بخور، پرده ات را بکن.

*

شما حتما" موفق میشوید، مشروط بر اینکه
بخواهید موفق باشید.

*

شنیده اند که علی آباد شهر است، نمی فهمند
که دیوانخانه هم دارد.

*

شنیدن کی بود مانند دیدن.

*

شنیدن واقعیت درد دارد.

*

شنیدن واقعیت تلخ است.

*

شهر آباد کردن آسان است، اولاد کلان کردن دشوار.

*

شهر پکه و پستین است.

*

شهنشاه و گدا دارند آرزو یکسان،
پسر را درحنا بیند پدر دلشاد میگردد.

*

شوری به نمک نمانده.

*

شیر از خانه روبا بیرون میشود.

*

شیر آمدی یا روبا؟

*

شیر خانه و روبای بیرون.

*

شیر شتر خورده.

*

شیر شتر سبز است.

*

شیر مرغ و جان آدم.

*

شیدا را از رویش پیداست.

*

شیشه شکسته را پیوند کردن مشکل است.

*****

۱۷- ص

صابونش هنوز بجانت نخورده.

*

صبر ایوب دارد.

*

صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد.

*

صبر خود شجاعت است.

*

صحت مندی خودش یک نعمت است.

*

صدا از یک دست نمی برآید.

*

صدای خر به خاوند نمیرسد.

*

صدای دهل از دور خوش است.

*

صد بار بیاندیش، یک بار بیانداز.

*

صد تای ترا لب جوی میبرد و تشنه پس می‌آورد.

*

صدر هرجا نشیند، صدر است.

*

صد زدن زرگر و یک زدن آهنگر.

*

صد سال بزندان باش و یکساعت پیش نادان نه.

*

صد سر را تر کردی و یک سر را کل نه.

*

صد کلاغ را یک کلوخ بس است.

*

صد کله را کلاه و صد کور را عصاست.

*

صدقه رد بلاست.

*

صلا نشد بلا شد.

*****

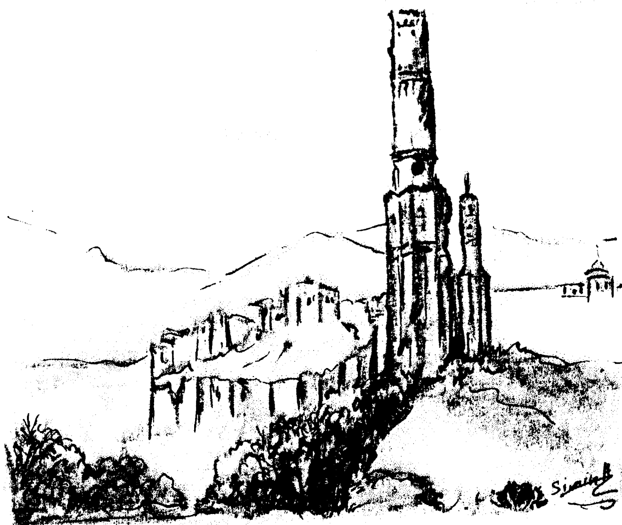
۱۸- ض

ضرب شمشیر میرود و ضرب زبان نه.

*

ضمانت خو نکردیم.

****



دو مناره در شهر غزنی

۱۹- ط

طالع که میداشتم نامم‌را طالع محمد می‌ماندند.

*

طاقت مهمان نداشت، خانه به مهمان گذاشت.

*

طشت رسوائی از بام افتاد، آوازه بعام افتاد.

*

طفل ها ببازی، مادر ها پیش قاضی.

*

طلب دانش بر هر مرد و زن مسلمان فرض است.

*

طمع را نباید چندان کنی، که صاحب کرم را پشیمان کنی .

*****

۲۰- ظ

ظاهرش خوب و باطنش بد.

*

ظاهرش طلا و باطنش مس.

*

ظاهرش را ببین، باطنش را چه میکنی.

*

ظاهر و باطنش یکی نیست.

*

ظرف چوبی را تنها یکبار میتوان روی آتش گذاشت.

*

ظرفیت هر شخص به اندازه دانش اش است.

*****



۲۱- ع

عاشق و معشوق از سخن گفتن با هم خسته نمیشوند چون از خود سخن میگویند.

*

عاشق را شوهر کردی، دیگ سیاه بروی کردی.

*

عاشق عیب معشوق نمی بیند.

*

عاقل دو بار فریب نمی خورد.

*

عاقل غافل نمی شود.

*

عاقلان پی نقط نروند.

*

عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود، گر چه با آدمی بزرگ شود.

*

عالم بی عمل درخت بی ثمر است.

*

عالم بی عمل چون زنبور بی عسل است.

*

عالم کسی است که گفتارش مطابق کردارش باشد.

*

عمر ظلم کوتاه است.

*

عجب عجب که ترا باز یاد دوستان آمد.

*

عجله کار شیطان است.

*

عدل بی اندازه بیعدالتی است.

*

عذر بدتر از گناه.

*

عرق پایش خشک نشده.

*

عیسی بدین اش موسی بدین اش.

*

عشق اکسیری است که تمام درد سرهای کوچک
را به یک درد سر بزرگ معاوضه میکند.

*

عشق شیرین تر از ازدواج است.

*

عشقی پیری گر بجنبد سر به رسوای زند.

*

عشق و سرماخوردگی را نمی توان پنهان کرد.

*

عطایش به لقایش.

*

عفو ظالمان، جوریست بر بیچارگان.

*

عقل سلیم در بدن سالم.

*

عقل بچه خام است.

*

عقل گر نباشد، جان در عذاب است.

*

عکه سربام آمد، خبر خوش آورد.

*

علاج حریص، خاک گور است.

*

علاج درد دندان، کندن است.

*

علاج واقعه را قبل از وقوع باید گرفت.

*

علف هرزه واری، هرطرف میروید.

*

علم از شگفتی ها آغاز میشود.

*

عمباق ها روی در روی، زن ایور ها موی
در موی.

*

عمر کوتاه است، حاجت به عجله نیست.

*

عمر نوح و صبر ایوب میخواهد.

*

عینک خود را سرچپه پوشیده.

*

عینک های خود را گم کرده.

*****

۲۲- غ

غایبان را به نیکی یادی، حاضرانرا به مدارا امدادی.

*

غریب دل کلان دارد.

*

غریب را خدا نمی دهد، که داد یک دفعه‌ئی میدهد.

*

غریب را خدا سیر کند.

*

غریب را نکش، نان اش را بگیر.

*

غلبه بر دیگران ساده تر از غلبه برخود است.

*

غم فردا را نباید امروز خورد.

*

غم نداری بز بخر.

*****

۲۳- ف

فرزند خوب عصائی پس پیری است.

*

فواره چو بلند شود، سرنگون شود.

*

فقط سیمیان میریشد.

*

فیل بنمک دیگ چه میداند.

*

فیل به یک نقطه قیل میشود.

*

فیل خواب هندوستان میبیند.

*

فیل را گفتند که غمزه کن، زد فالیز را خراب کرد.

*

فیل هرقدر که تشنه باشد، یکزانو آب در شکمش است.

*****

۲٤- ق

قاف نی (لاغر) شده.

*

قاصد در راه بد کرد.

*

قانون جنگل است.

*

قد ببین، قبا ببر.

*

قدر زر را زرگر میداند.

*

قدر جوهر، جوهری داند.

*

قدرت من بر نا گفته بیش از آنست
که بر گفته، یعنی آنچه نگفته‌ام بتوانم گفت،
و آنچه گفته ام نتوانم نهفت.

*

قدر عافیت کسی داند که بر مصیبت گرفتار شود.

*

قدر نان را گرسنه میداند.

*

قدمش بد بود.

*

قدمش را خدا نیک کند.

*

قربان شوم خدا را، یک بام دو هوا را.

*

قربان بی شوهری، کالا را تنها میشوی.

*

قربان بی زنی، یک نان را تنها میزنی.

*

قرض قند هفته جنگ ، ماه منکر،
سال قسم، آخر دشمن.

*

قرض که از سر پرید، مرغ پلو بزن.

*

قرض کن زن کن، زن میماند قرض میرود.

*

قرضم سرزاغ، زاغ زنده باشد.

*

قصاب آشنا میپالد.

*

قصاب که زیاد شد گاو مردار میشود.

*

قصاب قصابی میکند، یتیمبچه روز خود را گم میکند.

*

قضا و قدر.

*

قطره قطره دریا میشود.

*

قمار را خو باختی، حریف را از دست مده.

*

قناعت باعث سعادت میشود.

*

قناعت ثروتی است که هیچ وقت فانی نمیشود.

*

قناعت هر که کرد آخر غنی شد.

*

قوم زن لقمه بزن، قوم شوهر دست بشوی.

*****

۲۵- ک

کار از دست گیرد و لقمه از دهن.

*

کار تقدیر بتدبیر راست نیاید.

*

کار خیر را حاجت به استخاره نیست.

*

کار را مساله میکند، لاف را بی بی میزند.

*

کار ها ثمره اندیشه هاست.

*

کار کردن عیب نیست.

*

کار که از کار گذشت پیشمانی فائده ندارد.

*

کارهای بزرگ همیشه محال بنظر میرسد.

*

کاری امروز را به فردا مگذار.

*

کاری کن که نه سیخ بسوزد نه کباب.

*

کاسه را در کوزه میزنند.

*

کاسه زیر نیمکاسه است.

*

کاسه جانان (چینی) که صدا میکند،
خود صفت خویش اداء میکند.

*

کبر موش زوال بقه.

*

کبوتر با کبوتر، باز با باز.

*

کتاب خوب رفیق زندگی ویار ساعات درماندگی است.

*

کتاب رفیق خوب است.

*

کثافت را خوردی، قاشق اش را بکمر ببند.

*

کجا بودی؟ جائی نه، چه آوردی؟ چیزی نه.

*

کج بنشین راست بگو.

*

کجدار و مریز.

*

کچکول گدائی را بگردن بسته.

*

کر دوبار میخندد.

*

کرده ها پشیمان، ناکرده ها به ارمان.

*

کس اگر بداند که بدین زودی میمیرد،
قبر خود را پیشتر میکند.

*

کسی که پیش نرود، عقب میرود.

*

کسی که پایش در کثافت است، میخواهد
پای دیگران را هم بکشاند.

*

کسی را که حساب پاک است،
از محاسبه چه باک است.

*

کسیکه از خدا نترسد از مردم چه میترسد.

*

کسیکه قدر یک سیب را ندانست، قدر باغ را
هم که ببخشی نمیداند.

*

کسیکه طالب گل است، باید منت خار را کشید.

*

کسیرا که نیازموده‌ای، بر آن اعتماد مکن.

*

کشتی سوراخ هیچ وقت به ساحل نمیرسد.

*

کف دستم می خارد.

*

کفر گر ز مکه خیزد، کجا ماند مسلمانی.

*

کل اگر طبیب شود، سر خود را علاج میکند.

*

کل نرود بحمام و کور نرود به بازار.

*

کلال در کاسه شکسته آب میخورد.

*

کلاه‌ات را پیشرویت بمان خوب فکر کن.

*

کله خود را با دیوار جنگ انداختن.

*

کله پز برخاست و جایش سگ نشست.

*

کلوخ بمان از آب بگذر.

*

کلوخ انداز را پاداش سنگ است.

*

کمائی کن، کوه را بخور.

*

کم بده کم مزن.

*

کم بخور، همیشه بخور.

*

کم بگو، شنجیده بگو.

*

کم بگو، زیاد بشنو.

*

کم خور بالا نشین.

*

کم ما کرم شما.

*

کور از خدا چه می خواهد، غیر از دو چشم روشن.

*

کور بکور گفت، عصاءی تو به گور.

*

کور خود بینای مردم.

*

کور هم میفهمد که شله شور است.

*

کور یکبار عصاءی خود را گم میکند.

*

کوه را چپه کردی، چه کردی؟

*

کوزه هرروز نمشکند.

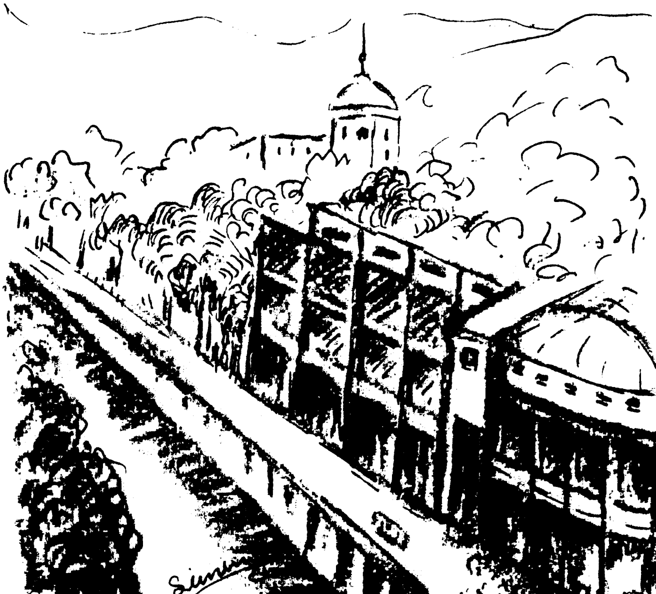
*

کوه هر قدر بلند باشد، سرخود راه دارد.

*

کی داد و کی گرفت.

*****



سینمای پامیر در کابل

۲٦- گ

گال را گنجشک خورد، لت را بودنه.

*

گاو پیر کنجاره خواب میبیند.

*

گاو پیر و نزر مزار.

*

گاو نزائید که گوساله ببام دوید.

*

گپ زدن مفت است.

*

گپ های دو پهلو میزنند.

*

گپ کلان نزن.

*

گپات را به اندازه دهانت بزن.

*

گذشت و بردباری ، غلبه بر دشمنی است.

*

گذشته که گذشت دیگر یادش مکن.

*

گذشته را صلوات و آینده را احتیاط.

*

گردن نرم را شمشیر نمی برد.

*

گر راست سخن گوئی و در بند بمانی،
به از آن که دروغت دهد از بند رهائی.

*

گرسنه همیشه نان خواب میبیند.

*

گرگ در لباس میش.

*

گر لقمه در بغداد باشد، ما از اینجا سر بجنبانیم.

*

گرمی گرمی را می بردارد.

*

گره را نباید با دندان باز کرد.

*

گره کن و در کمر ببند.

*

گریه وقت، به از خنده بیوقت.

*

گفتن آسان است، عمل کردن دشوار.

*

گفتن جان کندن است و شنیدن جان پروردن.

*

گفتار انسان، معرفت شخصیت اش است.

*

گل باش و خار نه.

*

گل در گلبته اش نمود دارد.

*

گل زیر جل است.

*

گل چاه و سر چاه شد.

*

گلیمت را جای بفروش که سرش بنشینی.

*

گلیم همسایه تا نیم روز است.

*

گلیم سیاه به شستن سفید نمیشود.

*

گمنامی بهتر از بدنامی است.

*

گنجشک نا گرفته، پیسه را صد دانه.

*

گنج بقارون نماند، تخت به سلیمان.

*

گنج قارون هم اگر باشد، خلاص میشود.

*

گنج قارون خو نیست.

*

گندم نمای جو فروش.

*

گندم ز گندم روید، جو ز جو.

*

گوساله دومادره، میمیرد از لاغری.

*

گوسفند از گله جدا، نصیب گرگ است.

*

گوشت از ناخن جدائی ندارد.

*

گوشت گنده گردن قصاب.

*

گوشت خوک و دندان سگ.

*

گوشترا همه خوش دارند، اما
پشک سرش ایمان آورده.

******

۲۷- ل

لاف ترا کشت و غریبی مرا.

*

لایق خر توبره بخر.

*

لباس داده و اندامش نه.

*

لت زیز درخت زردآلو.

*

لعنت بکار شیطان.

*

لفظ زاغ را زاغ میداند.

*

لقمان را گفتند که ادب از کی آموختی؟
گفت: از بی ادبان.

*

لقمه ات را باندازه دهانت بگیر.

*

لیلا را از چشم مجنون ببین.

*

لیلی مرد بود یا زن.

*****

۲۸- م

مادر خبر ندارد، دختر چه هنر دارد.

*

مار از پودینه بدش میاید، دهن سوراخش میروید.

*

مار بد به از یار بد.

*

مار پوست خود را میماند، خوی خود را نه.

*

مار خوش خط و خال.

*

مار گزیده از ریسمان دراز میترسد.

*

مارگزیده را خواب میبرد، شکم گرسنه را نه.

*

مار میان آستین.

*

مار هر کجا کج برود، در سوراخ خود راست می‌رود.

*

ماش واری هر طرف لول میخورد.

*

ما که دزد شدیم، مهتاب میبرآید.

*

ما که رسوای جهانیم، غم عالم همه پشم است.

*

مال از بر آسایش عمر است ، نه عمر از بهر
گرد کردن مال.

*

مال خوب و روز بد.

*

مال مردم، دل بیرحم.

*

مالت را نگاه کن، همسایه ات را دزد نگیر.

*

مالت دربرت، عقلت در سرت.

*

مال گم ایمان بای.

*

مال مرده پس مرده.

*

مال موزی شام غازی.

*

مال یافته را کی یافته، ،سر کل را کی بافته.

*

ماما از بازار آمد، جیب پر از انار آمد.

*

مانده را یکدم، گرسنه را یک لقمه.

*

ما و شما ندارد.

*

ماهی را گفتند چرا گپ نمیزنی، گفت دهنم پر آب است.

*

ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است.

*

متخصص کسی است که درباره هیچ چیز همه چیز را بداند.

*

متکلم را تا کسی عیب نگیرد، سخنش صلاح نپزیرد.

*

مجالست با مردمان عاقل و خردمند به شرافت و حیثت انسان میافزاید.

*

مرا بخیر تو امید نیست، شر مرسان.

*

مربی داری مربا بخور.

*

مرد را قول است، زن را وعده.

*

مرد است و میدان.

*

مرد دوزنه، دم خوش نمیزند.

*

مرد دوزنه، روز بی غم نزند.

*

مردمان چرا از کاری پیشمانی خورند
که یکبار از آن پیشمان شده باشند.

*

مردم بی علم در شمار مردگان اند.

*

مردم بیشتر از ترس میمیرند تا از مرض.

*

مردم را تغیر دادن مشکل است خود را تغیر بده.

*

مرده بدست زنده.

*

مرغ زیرک در دو دام گرفتار است.

*

مرغش یک لنگ دارد.

*

مرغ کم، گویش کم.

*

مرغ و نکتائی.

*

مرغواری چرت میزند.

*

مرغآبی واری سر خود را زیز آب میکند.

*

مزاح مزاح کله زاغ میشود.

*

مزه دهن خود را گم کرده.

*

مژه بالای چشم گرانی ندارد.

*

مسجد گرم و گدا آسوده.

*

مشت نمونه خروار است.

*

مشتی زده و به لگدی بند مانده.

*

مشتیکه بعد از جنگ بیاد آید، در کله خود باید زد.

*

مشک آنست که خود بوید نه آنکه عطار گوید.

*

مصیبت زمانی به اوج میرسد، که عاقلان
ساکت باشند و جاهلان یاوه سرایی کنند.

*

نظافت جزء ایمان است.

*

ملت بدون اخلاق و اخلاق بدون عقیده
و عقیده بدون فهم ممکن نیست.

*

ملخک یک بار جستی دو بار جستی آخر بدستی.

*

ملک خدا تنگ نیست، پای فقیر لنگ.

*

منزل درغگو کوتاه است.

*

من از چاه آمدم، تو میگوئی دول خالی است.

*

من بتو تو بمن.

*

من زنده جهان زنده.

*

من مرده، جهان مرده.

*

من از خاطر بی کفنی زنده هستم.

*

من به چه خیال و فلک به چه خیال،

من خام خیال و فلک پخته خیال.

*

من چه میگویم و تنبوره چه میگوید.

*

من چه میگویم ، تو چه میشنوی.

*

من نبودم بس، که تو هم آمدی از پس.

*

مورچه را شبنم طوفان است.

*

مورچه را که زوالش آمد، بال میکشد.

*

موسیقی غذای روح است.

*

موشواری غار میپالد.

*

موش بغار خود نمیگنجد، جاروبته را بدمش میبندد.

*

مهمان عزیز خداست.

*

مهمان تا سه روز عزیز است.

*

مهمان را مهمانوار، صاحب خانه را چربتر.

*

مهمان که از در آمد، روزیش از پنجره می آید.

*

مهمان مهمان را خوش ندارد، صاحب خانه هردو را.

*

مهمان ناوقت از کیسه خود میخورد.

*

مهمان ناوقت هر چه خدا و است.

*

میرود بدرها میآرد، خبرها.

*****



۲۹- ن

نا آسوده کجا رود که آسوده گردد.

*

نابرده رنج، گنج میسر نمیشود،
مزد آنگرفت جان برادر که کار کرد.

*

نا خوانده ملا و نا بافته جولا.

*

نا خوردن گوشت به از تقاضای زشت قصاب.

*

نا داده را بده که بشرمد.

*

نادان را به از خاموشی نیست، و اگر
این مصلحت بدانستی نادان نبودی.

*

ناز کن که ناز بردار داری.

*

نا شاد کجا رود که شاد گردد.

*

نا گفته ندارد کسی با تو کار، ولیکن چو گفتی
دلیلش بیار.

*

نام بکش به غندی بنشین.

*

نام رستم به از رستم.

*

نام کلان ، ده ویران .

*

نان از خود بخورم و عقل ترا یاد بدهم.

*

نان از گلونش پایین نرفت.

*

نان زیر هفت من خرمن است.

*

نان و پیاز پیشانی باز.

*

نانِ بخور خود پسند، لباس بپوش خلق پسند.

*

نان بخود داری و آبرو بخلق.

*

نان گرسنه دیر پخته میشود.

*

نانش در روغن افتاد.

*

نان ماند، کلچه سوخت.

*

نجاری کاری شادی نیست.

*

نخوردم از آش اش، کور شدم از دوداش.

*

نه خوش نه منتدار، سه تنگه هم قرضدار.

*

نزن بدر کسی به انگشت، که نزند بدر
تو با مشت.

*

نزن بمشتی تا نزنند به لگدی.

*

نزدیک نیا که دیده ندارم، دور نرو که طاقت ندارم.

*

نزدیک نیا که دیده ندارم، دورنرو که گرگ می‌خورد.

*

نه سیخ بسوزد نه کباب.

*

نظافت جز ایمان است.

*

نفس ظالم حلوا شرین.

*

نقد امروز قرض فرداست.

*

نکن که نمیتوانی، ویران کرده میمانی.

*

نمک خوردن و قدر نمک نشناختن.

*

نمکش را خوردم.

*

نمک ناشناس.

*

نمکی است.

*

نو آمد ببازار، کهنه شد دل آزار.

*

نوک بینی‌ات را ببین .

*

نوکر طالع خود باش.

*

نوکر نو، آهو را میگیرد بدو.

*

نه آنقدر شیرین باش که مردم ترا بخورند و نه آنقدر تلخ باش که مردم از تو دوری کنند.

*

نه بدان شیرنی شیرین، نه بدان شوری شور.

*

نه بدان شوری شور، نه بدان بی نمکی.

*

نه تو بیائی و نه روز بد.

*

نه چرکی و نه پرکی.

*

نه چندان نرمی کن که بر تو دلیر شوند
و نه چندان درشتی کن که از تو سیر گردند.

*

نه خود خورد نه کس دهد، گنده کند به سگ دهد.

*

نه روی ماندن، نه راهی رفتن.

*

نه سیخ بسوزد نه کباب.

*

نه کل ماند نه کدو، لعنت بسر هر دو.

*

نه گور دارد و نه کفن.

*

نه مردی دنیا شد و نه زن آخرت.

*

نیت بد قضای سر.

*

نیک معامله را باز معامله، بد معامله را بس معامله.

*

نیکی کن و نیکی بین، بدی کن و بدی بین.

*

نیکی و پرسش.

*

نیکی کن که نیکی آید بدست.

*

نیم قد زیر زمین، نیم قداش سرزمین.

*

نیم نان راحت جان.

*****

۳۰- و

وجدان پاک را از محاسبه چه باک است.

*

وقت طلا است.

*

وقت غنیمت است.

*

وقت گل نی.

*

وقتی از دسترفته باز بدست نیاید.

*

وقتی فروغ حقیقت بر دلت بتابد، شیطان هوا و هوس از آنجا دور میشود.

*

وقتی سرخاریدن نداشتم.

*

ولی ولی را میشناسد.

*****

هر انسان در گروه عمل خود است.

*

هر گل که میزنی، بر سر خود میزنی.

*

هرجا دیدی پیر مرد، دستش بگیر دورش بگرد.

*

هر جا سنگ است، به پای لنگ است.

*

هر چه از دوست رسد نیکوست.

*

هرچه بگوئی دم خر یک بلست است.

*

هر چه دردلش است، در زبانش است.

*

هر چه میگذرد، آثارش میماند.

*

هر چه که میدرخشد طلا نیست.

*

هر چه عوض دارد گله ندارد.

*

هر چه پیش آمد خوش آمد.

*

هر حرف که از زبان من جسته است
دست تصرف مرا از خود بسته است.
و هر چه نگفته‌ام مالک اویم اگر خواهم
بگویم و اگر نه خواهم نگویم.

*

هر دردی را دوائی است.

*

هر روز عید نمیشود که تو کلچه بخوری.

*

هر سخن جائی و هر نقطه مکانی دارد.

*

هر شب شب قدر است اگر قدرش بدانی.

*

هر فرعونی را موسائی.

*

هر کس میداند و خانه اش.

*

هر کس مصلحت خویش نیکو میداند.

*

هر کس دندان گوساله خود را میشناسد.

*

هر کس هرچه کاشت همان را درو خواهد کرد.

*

هرِ کی آب از دم شمشیر خورد نوشش باد.

*

هر کی سخن بسنجد، از جواب سخن نرنجد.

*

هرکی با ما نشیند ما شود،
هر کی با دیگ نشیند سیاه شود.

*

هر کی بی یار است، بیوسته بیمار است.

*

هر کی ترا زشت گوید، معذور تر از آن کسی دان
که آن زشت بتو رساند.

*

هرکی را آموزش روزگار نرم و بجا نکند،
آموزش دیگران او را سود نبخشد.

*

هر کی را دردی رسد ناچار گوید وای وای.

*

هر کی خود را شناخت، خدای خود را شناخت.

*

هر کی در حال توانائی نیکوئی نکند،
در وقت ناتوانی سختی بیند.

*

هر کیرا زبان شیرین است، سزاوار تحسین است.

*

هر کی در قضای دیگران بد گوید،
بهیچوجه دوستی را نشاید.

*

هر گل بوی خود را دارد.

*

هرگز پیشمان نشده ام از آنچه ناگفته ام و بسا
گفته که از پیشمانی آن در خاک و خون خفته‌ام.

*

هر عملی عکس العملی دارد.

*

هر ملک را رسمش، هر گوسفند را پشمش.

*

هزار پیشه نان گدا.

*

هزار پیشه، بی روزی.

*

هزار دوست کم است و یک دشمن بسیار.

*

همان جای میسوزد که سرش آتش است.

*

هم خرما هم ثواب .

*

هم در نال میزند و هم درمیخ.

*

هم دین را گرفتند و هم دنیا را.

*

همرائی پنج انگشت میخورد.

*

همرای دزد سرجوال میگیرد.

*

همرائی نادان کوچه بدل کردن بهتر است.

*

هم لعل بدست آر و هم دل یار.

*

هم نری و هم غری و هم جنگ خیبری.

*

همواره با مردمان آن کن که از ایشان توقع داری.

*

همه را مار میخورد و مرا کور بقه.

*

هنگام بلند رفتن در فکر پائین آمدن هم باشید.

*

هیچ آفت نرسد گوشه تنهائی را.

*

هیچ پیرایه بهتر از شرم نیست.

*

هیچ ثروتی سودمندتر از قناعت نیست.

*

هیچ چوچه زیر تکری نمیماند.

*

هیچ دشمنی برتر از خوی بد نیست.

*

هیچ عزت بزرگوار تر از دانش نیست.

*

هیچ کسی تنها بخود زندگی کرده نمی تواند.

*

هیچ کسی کامل نیست.

*

هیچ کس نمیگوید که دوغ من ترش است.

*

هیچ گنجی به از دانش نیست.

*

هیچ گل بیخار نیست.

*

هیچ نعمت در دنیا چون دوست یکدل و یار
بی ریا نیست.

*****

۳۲- ی

یا پیر یا عصای پیر.

*

یا تخت است، یا تابوت.

*

یار در خانه و ما گرد جهان میگردیم.

*

یار زنده و صحبت باقی.

*

یار فروشی ننگ اسلام است و خود فروشی کفرتمام.

*

یافتن یک دوست بسالیانی ممکن و اندوختن هزار دشمن به آسانی میسر است.

*

یالا و یا نصیب.

*

یا لایق خود یا لایق کس.

*

یا نه نه یا ده ده.

*

یتیم کشتن آسان است، ولی ترس خدا دارد.

*

یک اسپ کور و چهل میراثخور.

*

یک انار صد بیمار.

*

یک انگور و صد زنبور.

*

یک بام و دو هوا.

*

یک پیراهن را پاره کن به نیکنامی،
باقی را تو میدانی.

*

یک تیر و دو پاخته.

*

یک چشمش خنده و یک چشمش گریه.

*

یک دانه محبت است و باقی همه کاه.

*

یک در بسته، صد در باز.

*

یک در گیر و محکم گیر.

*

یک راست و صد دروغ.

*

یک روزه مهمان و صد روزه دعا گوئی.

*

یک زاغ و چهل زاغ.

*

یک زدن آهنگر، صد زدن زرگر.

*

یک سر و هزار سودا.

*

یک سنگ چقمق و تمام سمرخیل.

*

یک سیب را که بالا انداختی چند ملاق میزند.

*

یک شبه مهمان، صد ساله دعا گوی.

*

یک کشمش و چهل قلندر

*

یک کلمه بگو سنجیده بگو.

*

یک لحظه غفلت، یک عمر پشیمانی.

*

یک لقمه نان اکثر" بهتر از بزرگترین ضیافت است.

*

یک مرد جنگی، به از صد هزار.

*

یک نقصان مایه، دیگر شماتت همسایه.

*

یک نه و صد جان خلاص.

*

یک نه و صد آسان.

*

یکی تک میشود، یکی تکمار.

*

یک یوسف و هزار خریدار.

*

یکی در راه و یکی در نیمه راه.

*

یگانه چیزی که عادلانه تقسیم شده عقل است.

****

پایان

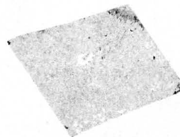
ماخذ

1. Bartsch Ernst , Wie das Land, so das Sprichwort, 1989 Leipzig, S. 9
2. Deutsch von Rückert Friedrich, 1001 Alt-arabische Sprichwörter, 1988 Wiesbaden, S. 15
3. Brandenberger Erna, Spanische Sprichwörter, 1975 Deutscher Taschenbuch Verlag GmbH & Co. KG, S. 89

خانم سیمین حیدرفضل به سال ۱۹۵۵ میلادی درشهرکابل افغانستان چشم به جهان کشوده است. اوپس از بکلوریا به سال ۱۹۷۱ ازلیسه زرغونه، شامل پوهنحی ادبیات وعلوم بشری گردید وبه سال ۱۹۷۶ تحصیلات عالی خودرا به درجه لیسانس به پایان رسانید.

خانم سیمین حیدرفضل ازدواج نموده وصاحب دوپسر (شانزده ساله وبیست ساله) است. اوازسال ۱۹۷۷ باخانواده خویش درشهر هایدلبرگ آلمان زندگی میکند. نیزبااستفاده ازفرصت جهت ازدیاد معلومات، چندین سمستر دررشتۀ اسلام شناسی وتربیه معلم دردانشگاه هایدلبرگ نموده وهمچنان دورۀ آموزش مسلکی کامپیوتر وسیستم اداره راموفقانه به پایان رسانیده است.

خانم سیمین حیدرفضل بحیث کارمند رسمی درادارۀ کتابخانه فاکولته اقتصاد دانشگاه هایدلبرگ مصروف انجام وظیفه میباشد. اوبرغم مصروفیت رسمی برای اطفال افغان کورس های آموزش زبان دری راتاسیس نموده وتدریس میکند ونیزدر مدرسه عالی (Volkshochschule) مسؤول کورس افغانی میباشد و بتازگی (۱۹۹۸) هم کتاب آشپزی افغانی (Afghanische Küche) رابزبان آلمانی بنشر رسانیده.





ASSOCIATION CULTURE AFGHANE

Tel/fax : 33 (0) 5.55.35.96.01
B.P. 2099
87280 – Limoges France
E-mail:Culture.Afghane@wanadoo.fr